

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام درس:

قواعد عربي ۲

تعداد واحد: ۲

منبع:

قواعد عربي ۲

مؤلف:

دکتر سيد محمد حسيني

تهيه اسلايد از:

علي ابوالحسني

آشنایی با قواعد زبان عربی در درک و فهم قرآن
کریم و احادیث و همچنین در فهم متون نظم و نثر
زبان فارسی به ویژه متون نثر کهن و مصنوع کار
برد انکار ناپذیری دارد. بنابراین آموزش آن به ویژه
برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی توصیه
جدی می شود.

دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در طول دوره کارشناسی ۸ واحد قواعد عربی می خوانند (قواعد ۱ تا ۴). قواعد ۱ و ۲ مختص صرف و قواعد ۳ و ۴ مختص نحو می باشد.

از این میان قواعد عربی ۲ به تجزیه و تحلیل اسم و انواع آن و دگرگونیهای آن اختصاص دارد.

«مبحث اسم»

۱- تعریف:

کلمه ای است که به خودی خود دارای معنایی مستقل و در نخستین کاربرد خود، با هیچ یک از زمانهای سه گانه، همراه نبوده است.

مانند : علی ، بحر ، ناصر ، شریف و....

۲- اقسام اسم با توجه به حروف اصلی آن :

• ثلاثی

– مجرد: فُلْسُ

– مزید: إِسْلَام

• رباعی

– مجرد: جَعْفَر

– مزید: عُنُقُود

• خماسی

– مجرد: سَفَرَجَلْ

– مزید: سَلْسَبِيلْ

الف : اسم ثلاثی مجرد و وزنهای آنها:

• اسم ثلاثی مجرد دارای ده ساخت و وزن است بدین گونه :

فَلَس ، بروزن "فَعَلَ"

عَنْب ، بروزن "فِعْل"

فَرَس ، بروزن "فَعَلَ"

إِبِل ، بروزن "فِعْل"

كَتِف ، بروزن "فَعَلَ"

قُفْل ، بروزن "فَعَلَ"

عَضُو ، بروزن "فَعَلَ"

صُرَد ، بروزن "فُعْل"

حَبْر ، بروزن "فِعْل"

عُنُق ، بروزن "فُعْل"

- اسم ثلاثی دارای وزنهای مزید فیه بسیار است ، مانند :
أَفْكَلٌ ، أَجْدَلٌ ، أَبْيَضٌ ، أَسْوَدٌ ، إِصْبَعٌ ، إِسْلَامٌ ، إِسْنَامٌ ،
إِصْلِيَّتٌ ، أُسْلُوبٌ ، أُخْدُودٌ ، الإِذْرُونَ...

کمترین حروف اصلی اسم مُتَمَكِّن (مُعْرَب) ، سه حرف
است از اسمهای معربی که کمتر از سه حرف داشته
باشند، بی گمان ، حرفی حذف شده است. بر همین بنیاد
است که گفته اند اصل اسمهای: "يَدٌ" ، "دَمٌ" و "أَخٌ" ،
"يَدَى" ، "دَمَوٌ" و "أَخَوٌ" بوده است.

ب) اسمهای رباعی مجرد و وزنهای آن:
رباعی مجرد دارای پنج وزن مشهور است.

۱- فَعَلَّالَ : جَعْفَرَ ، سَهَّلَبُ

۲- فُعُلُّ : بُرُثُنُ ، كُنْدُرُ

۳- فِعْلِلِ : زِبْرِجِ ، حِفْرِدِ

۴- فِعَلَّ : قِمَطْرُ ، فِطْحَلِ

۵- فِعْلَلِ : دِرْهَمِ ، قِلْعَمِ

وزنهای مزید رباعی، به فراوانی وزنهای ثلاثی مزید نیست، ولی با این همه، وزنهای آن، کم نیست.

چند نمونه از وزنهای رباعی مزید :

- . فِدَوَکَس ، بر وزن " فَعَوَّل "
- . عُنُقُود ، بر وزن " فُعُلُول "
- . بَلْهَوَر ، بر وزن " فَعَلُول "
- . زَوَجُون ، بر وزن " فَعَلُول "
- . فِرْدَوَس ، بر وزن " فِعْلُول "

ج : اسم خُمَاسِي مُجَرَّد و وزنهاي آن :

اسم خماسي در چهار وزن زير، آمده است :

سَفَرَجَل ، شَمَرَدَل ، بر وزن " فَعَلَّ^{۲۶} " .

قِرْطَعِب ، جِرْدَحَل ، بر وزن " فِعَلَّ^{۲۷} " .

جَحْمَرِش ، قَهْبَلِيسْ ، بروزن " فَعَلَّلِ^{۲۸} " .

اين وزن، در معني اسمي نيامده و تنها در معني صفات به كار رفته است.

خُزَعِبِلْ ، قُدَّ عَمِلْ ، بر وزن " فُعَلَّ^{۲۹} " .

وزنهای اسمهای خماسی مزید اندک است :

سَلَسَبِيلٌ ، عَنَدَلِيْبٌ ، بَر وَزْنٌ " فَعَلَّلِيْلٌ " .

خُزَعَبِيْلٌ ، قُدَّ عَمِيْلٌ ، بَر وَزْنٌ " فُعَلَّلِيْلٌ " .

عَضْرَفُوْطٌ ، قَرَطْبُوْسٌ ، بَر وَزْنٌ " فَعَلَّلُوْلٌ " .

برای سهولت در تشخیص نوع اسم باید گفت که میزان سنجش اسم، همان « ف ، ع ، ل » است که به کمک این قالب وزن و حروف اصلی و زاید اسماء شناخته می شود که با این شیوه نیازی به حفظ کردن تمام وزنها نیست.

سَلاسیل ← فعال ← رباعی مزید

إنسان ← افعال ← ثلاثی مزید

زُنْبُور ← فُعُول ← رباعی مزید

قَرطَبوس ← فَعَلُول ← خماسی مزید

نکته:

تکرار لام الفعل جزء حروف اصلی محسوب می شود.
مانند:

خُزَعِبِلْ ← فُعَلِّلْ که لام الفعل سه بار تکرار شد و جزء حروف اصلی است بنابراین این اسم خماسی مجرد است،
یا شَهْرَبَ ب ← فَعَلَلْ، لام الفعل دو بار تکرار شد پس این اسم رباعی مجرد است.

۳- تقسیم دیگر برای اسم:

• متصرف

• غیر متصرف

• اسم متصرف:

اسمی است که در شکلهای مثنی ، جمع ، مُصَغَّر ، منسوب و ... به کار می رود: کتاب، کتابان ، کتابی، کُتُب .

اسم غیرمتصرف، اسمی است که همواره در یک شکل به کار رود:

إِذَا ، مَنْ ، مَا

۴- تقسیم اسم، متصرف:

• جامد

- مصدری:

(ریشه فعلی داشته باشد) مانند: قِرَاءَة، جلوس، کتاب و....

- غیر مصدری :

مانند: رَجُل ، دِرْهَم

مشتق :

اسمی است که از فعل گرفته شده باشد

مانند : عالم، شریف، أَفْضَل

۵- مصدر:

لفظی است که معنی فعل و حروف آن را بدون زمان در بردارد. حُسن (زیبایی)، تعلیم: (یاد دادن)

مصدر انواعی دارد:

- ۱- ثلاثی مجرد: (قول)
- ۲- ثلاثی مزید: (اکرام)
- ۳- رباعی مجرد: (زلزال)
- ۴- رباعی مزید: (اکرام)
- ۵- مصدر میمی: (مذهب)
- ۶- مصدر صناعی یا جعلی: (معدوریت)
- ۷- اسم مصدر: (یُسراً)
- ۸- مصدر مرّه و نوع: (نَظْرَةٌ و مِشْيَةٌ)

مصدر مجرد دو نوع است:

۱- ثلاثی مجرد

۲- رباعی مجرد

۱- ثلاثی مجرد: عَدْل ، نَصْر ، قَوْل

- به جزء مصدر ثلاثی مجرد که دارای وزنهای گوناگون و بسیار است، همه مصادر دیگر، قیاسی هستند.

مصادر ثلاثی مجرد:

چنانکه یاد شد، مصادر افعال ثلاثی مجرد، دارای وزنهای بسیار است.

در زیر تعدادی از آنها دیده می شود.

- « نَصْر، عِلْم، شُغْل، رَحْمَة، نِشْدَة، قُدْرَة، دَعْوَى، ذِكْرَى، بُشْرَى، لَيَّان، حِرْمَان، غُفْرَان، خَفَقَان، طَلَب، خَنْق، صِغْر، هُدَى، غَلْبَة، سَرِقَة، ذَهَاب، إِيَاب، سُعَال، زَهَادَة، دِرَايَة.... »

نکته:

برخی از مصادر ثلاثی مجرد بر وزن "مفعول" و تعدادی نیز بر وزن "فاعِلَة" آمده است.

« مَيْسُور (آسانی) مَعْسُور (دشواری) عَاقِبَةُ مَعَاقِبَةُ »

- بیشتر وزن های مصادر پیشین سماعی هستند. ولی از آن میان، وزن های زیر را می توان به قیاس به کار برد .

« فَعَالَةٌ، فَعْلَانٌ، فُعَالٌ، فُعَيْلٌ، فُعْلَةٌ، فِعَالٌ، فُعُولَةٌ، فَعَالَةٌ، فَعَلٌ، فَعُلٌ »

۱- هر گاه مصدر به معنی حرفه و شغل باشد بر وزن " فَعَالَةٌ " خواهد بود.

زِرَاعَةٌ ، تِجَارَةٌ ، حِيَاكَةٌ (بافتن) .

۲- در صورتی که به معنی پریشانی و نا آرامی باشد، وزن آن "فَعْلَان" خواهد بود.

مانند: غَلِيَان، دَوْرَان، جَوَلَان و خَفَقَان.

نمونه های به نسبت زیادی ، از این وزن مصدر در زبان فارسی به کار رفته است .

۳- مصدری که در معنی صوت و آهنگ به کار رود، دارای وزن "فُعَال" یا "فَعِيل" خواهد بود.

مانند: نُعَاب ، صُرَاخ، طَنِين و صَهِيل.

۴- چنانچه به رنگی دلالت کند، بوزن "فُعْلَة" خواهد آمد.
مانند: حُمْرَة ، زُرْقَة.

۵- در صورتی که دارای معنی امتناع و نپذیرفتن باشد، بر وزن فِعَال خواهد بود.
مانند: نِفَار، اِبَاء، و جِمَاح .

۶- مصدری که در معنی " درد " آمده باشد، وزن آن " فُعَال " خواهد بود.
مانند: زُكَام ، و دُوَار.

۷- چنانچه به معنی راه رفتن باشد، بوزن " فَعِيل " می آید.
مانند: رَحِيل ، ذَمِيل و رَسِيم.

۸- وزن مصدر از فعل ماضی "فَعُلَ" به ضمّ عین ، فُعُولَة یا فَعَالَة و یا فَعَلَ است.

مانند: جَزُلَ جَزَالَةً ، سَهَلَ سُهُولَةً و كَرُمَ كَرَمًا .

۹- وزن مصدر "فَعِلَ" لازم "فَعَلَ" است.

مانند: فَرِحَ فَرِحًا عَطِشَ عَطِشًا، وَجِعَ وَجَعًا.

۱۰- مصدر " فَعَلَ " لازم ، بر وزن " فُعُول " آمده است:
مانند: جَلَسَ جُلُوساً و حَضَرَ حُضُوراً.

۱۱- وزن مصدر دو فعل " فَعَلَ و فَعِلَ " مُتَعَدِي ، به ترتیب ،
به فتح و کسر عین ، "فعل" است.
مانند: كَسَبَ كَسْباً، فَهَمَ فَهْمًا و حَمِدَ حَمْدًا.

- مصدر های رباعی مجرد:

فعل رباعی مجرد دارای دو مصدر است:

" فَعَلَّةٌ " و " فِعْلَالٌ " وزن مصدر دوم، تتها در فعلهای مضاعف رباعی، قیاسی و در غیر مضاعف، سماعی است.

مانند:

زَلَزَلَ زَلْزَلَةً، وَسَوَسَ وَسْوَسَةً وِ وَسَوَّاسًا، دَخَرَ دَخْرًا دَخْرًا
و دِحْرًا، تَرَجَّمَ تَرْجَمَةً.

مصادر ثلاثى مزيد:

- أَفْعَلٌ ← إفعال (أكرم – إكرام)
- فَعَّلَ ← تفعيل و تفعلة (كرم – تكريم و تكرمة)
- فاعل ← مفاعلة و فِعال (قاتل – مقاتلة و قتال)
- تَفَعَّلَ ← تَفَعَّلَ (تَقَدَّمَ – تَقَدَّم)
- تَفَاعَلَ ← تَفَاعُلُ (تَشَارَكَ – تَشَارَكَ)

- اِفْتَعَلَ ← اِفْتَعَالَ (اِنْتَصَرَ - اِنْتِصَار)
- اِنْفَعَلَ ← اِنْفَعَالَ (اِنطَلَقَ - اِنطِلاق)
- اِفْعَلَّ ← اِفْعِلَالَ (اِحْمَرَ - اِحْمِرَار)
- اِسْتَفْعَلَ ← اِسْتَفْعَالَ (اِسْتَلْزَمَ - اِسْتَلْزَام)
- اِفْعَالَّ ← اِفْعِيَالَ (اِحْمَارَّ - اِحْمِرَار)
- اِفْعَوَعَلَ ← اِفْعِيَعَالَ (اِحْدَبَ - اِحْدِيَاب)

مصدرهای رباعی مزید، در سه وزن زیر آمده است:

تَدَحْرَجُ	تَدَحْرُجاً	تَفَعَّلَ	تَفَعُّلاً
إِحْرَنْجَمَ	إِحْرِنْجَاماً	إِفْعَنَّالَ	إِفْعَنَّالاً
إِقْشَعَرَّ	إِقْشِعْرَاراً	إِفْعَلَّ	إِفْعَلَّالاً

نکته بی دانستی:

مصدر فعل مجهول، همان مصدر فعل معلوم است، یعنی با دگرگونی شکل فعل از معلوم به مجهول، هیچ تغییری در مصدر آن، روی نمی دهد.

مانند:

نُصِرَ نَصِراً . أُنذِرَ إِنْذِراً . كُرِّمَ تَكْرِيماً

مصدر میمی و ساختمان آن:

مصدر میمی مصدری است که در معنی با مصدر عادی
فرقی ندارد. با افزودن «میم» به آغاز فعل، مصدر میمی
به دست می آید.

مصدر میمی از فعل ثلاثی مجرد، بروزن "مَفْعَل" می آید:
مَأْخُذٌ ، مَشْرَبٌ ، مَقْتُلٌ ، مَرْمَى .

نکته ۱:

اگر فعل، مثال واوی و محذوف الفاء، در مضارع باشد، مصدر میمی بر وزن "مَفْعِل" خواهد بود.

وَيْثِقُ ← يَثِقُ ← مَوْثِقُ

وَعَدُ ← يَعِدُ ← مَوْعِدُ

نکته ۲:

وزن مصدر میمی از فعل غیر سه حرفی، وزن اسم مفعول همان فعل است. مانند: مُكْتَسَبٌ ، مُسْتَخْرَجٌ

مصدر صناعی یا جعلی:

اسمی است با " یاء " مشدّد و نسبت، که به آخر آن ، تاء تانیث پیوسته و دارای معنی مصدری باشد.

عالمیّة، مَعذوریّت، أعلمیّة، إنسانیّة، عثمانیّة، اسنادیّة، مَصَدْرِيّة.

نکته:

مصدر جعلی که خود نوعی صفت است، هیچ گاه با موصوف خود، همراه نیست.

۸- اسم مصدر:

اسم مصدر اسمی است که معنی مصدر دارد ولی حروف آن در لفظ یا در تقدیر، از حروف فعلش کمتر است .

مانند:

أَيْسَرَ يُسْرًا . أَعْطَى عَطَاءً . تَكَلَّمَ كَلَامًا .

واژه های " يُسِر ، عَطَاء ، و كَلَام " اسم مصدر فعلهای بالا هستند، نه مصدر آنها. زیرا دو کلمه نخستین، خالی از همزه باب افعال اند و "كلام" نیز "تاء" تَفَعَّل را ندارد .

دو مصدر "مَرَّة" و "نَوْع"

- اسم مَرَّة، مصدریست به معنی یک بار انجام گرفتن فعل، مانند: نَظَرْتُ إِلَيْهِ نَظْرَةً، و أَخَذْتُ أَخْذَةً.
- اسم نوع، مصدریست نمایانگر هیئت و نوع فعل، مانند: هَجَمَ إِلَى هِجْمَةٍ، و خَبَرْتُهُ خَبْرَتَةَ الْحَكِيمِ.
- وزن مَرَّة از فعل ثلاثی مجرد، "فَعْلَةٌ" و وزن نَوْع یا هَيْئَةٌ، "فِعْلَةٌ" است. مانند: "ضَرْبَةٌ" و "مِشْيَةٌ".

مصدر "مَرَّةً" و "نوع" از فعل بیش از سه حرفی، بر وزن مصدر آن فعل ، همراه با تاء تأنیت به کار می رود.

إِسْتَعْمَعْتُ إِسْتِمَاعَةً ، إِتَفَتْتُ إِلَى الْإِتْفَاتَةِ الظُّبِي

نکته:

چنانچه مصدر ، خود دارای "تاء" باشد در حالت مَرَّةً و نوع ، باید قالبی را برگزینند که نمایانگر مَرَّةً یا نوع باشد رَحِمْتُهُ رَحْمَةً وَاحِدَةً.

تَرَجَمَ الْمُتَرَجِمُ الْمَتْنَ تَرْجَمَةً قِيَمَةً.

موصوف و صفت :

اسم موصوف هر اسمی را گویند که انسان، جانور، شیء یا معنایی را با آن بنامند. مانند: احمد، فرّس، کتاب، إحسان .

صفت؛ کلمه ای است که معنی موصوف را روشن می گرداند.

مانند: فاضل، صغیر، متکبّر، أَعْلَم

• نکته:

همه اسمهای جامد، موصوفند. از میان اسمهای مشتق اسم زمان، مکان، و اسم آلت موصوف و بقیه صفتند .

سه گونه از اسمهای جامد ، ملحق به صفتند :
اسم منسوب، مانند: بَصْرِيّ ، كُوفِيّ ، نَحْوِيّ

اسم جامدی که در معنی مشتق به کار رود مانند: "رَأَيْتُ قَائِداً أَسْداً وَ حَمَلاً" و "أَي شُجَاعاً وَ دِيعاً" در این نمونه دو لفظ "أَسْدٌ وَ حَمَلٌ" به ظاهر جامدند، ولی در معنایی که به کار رفته اند، یعنی شُجَاع (دلیر) و وَ دِيع (آرام)، مشتقند.

شمار اندکی از مصدرهای غیر میمی ، به گونه پی سَمَاعِيّ، به جای صفت می نشینند. مانند: ثِقَّةٌ، عَدْلٌ، رَضِيّ.

اسمهای مشتق :

۱- اسم فاعل

۲- اسم مفعول

۳- صفت مشبیه

۴- صیغه مبالغه

۵- اسم تفصیل

۶- اسم زمان

۷- اسم مکان

۸- اسم آلت .

اسم فاعل :

از فعل ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می آید:
مانند: ذاهب، ناصر، واثق، بائع، داع (= الدّاعی)

از فعل غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع معلوم به کار می رود . به جای حرف مضارع میم مضموم می آید و حرف ما قبل آخر پیوسته مکسور است

مانند : يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ

يُسَافِرُ ← مُسَافِرٌ

يَسْتَقِيمُ ← مُسْتَقِيمٌ

اسم فاعل از معتل العین (أجوف) در پذیرفتن یا نپذیرفتن
اعلال ، تابع فعل مضارع حَوَد است .

يُقِيمُ ← مُقِيمٌ ، يَخْتَارُ ← مَخْتَارٌ ،
يُقَوِّمُ ← مُقَوِّمٌ ، يُدَاوِمُ ← مُدَاوِمٌ .

در فعل ثلاثی مجرد اجوف، حرف عله قلب به همزه
می شود.

يَبِيعُ ← بَائِعٌ يَقُولُ ← قَائِلٌ و..... .

اسم فاعل از فعل ناقص در صورتی که بدون "ال" و "اضافه" به کار رود و حرف عله حذف می شود.

يَرْمِي ← رَامِ (الرَّامِي)

يَدْعُو ← دَاعِ (الدَّاعِي)

يَتَّقَاظِي ← مِتَّقَاظِي (الْمِتَّقَاظِي)

اسم مفعول :

اسم مفعول از فعل مضارع مجهول بنا می گردد، از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول و از غیر ثلاثی مجرد، بر وزن مضارع مجهول می آید، بدین گونه که حرف مضارع به "میم" مضموم بدل می گردد.

يُعَلِّمُ ← معلوم

مَسْتَغْفِرُ ، مُتَرَجِّمٌ

يُكْتَبُ ← مكتوب

يُحَارَبُ ← مُحَارَبٌ

- ساختمان اسم مفعول از فعل أَجَوَف

در اسم مفعول از اجوف ، پس از نقل حرکت عین الفعل به حرف پیش از آن ، واو مفعول حذف می گردد .

مانند:

"مَصُونٌ" و "مَقُولٌ" که در اصل، "مَصُونُونَ" و "مَقُولُونَ" بوده اند. حرکت ضمه "واو" به دو حرف "ص" و "ق" نقل و سپس واو دوم حذف گردیده است. در اجوف یایی و ضمه پیش از یاء به مناسبت حرف یاء بدل به کسره می گردد.

مانند:

"مَبِيعٌ" و "مَدِينٌ" که در اصل، "مَبِیُوعٌ" و "مَدَّیُونٌ" بوده اند. حرکت ضمه به سبب سنگینی آن بر یاء به حرف پیش از آن نقل گردیده و سپس (واو) مفعول به التقاء ساکنین، حذف شده است.

– ساختمان اسم مفعول از فعل ناقص:

در اسم مفعول از ناقص یابی، نخست، واو مفعول قلب به یاء و سپس در یاء دوم، ادغام می‌گردد.

مانند: "مَرْمِيٌّ" که در اصل، "مَرْمُؤِيٌّ" بوده است. واو ساکن پیش از یاء قلب به یاء و پس از آن، در یاء ادغام گردید و به صورت "مَرْمِيٌّ" در آمد. سپس ضمه حرف میم، به مناسبت وجود یاء بدل به کسره گشت و "مَرْمِيٌّ" شد.

در اسم مفعول از ناقص واوی، جز ادغام، کار دیگری انجام نمی‌گیرد.

مانند: "مَغْرُؤٌ" که در اصل، "مَغْرُؤُؤٌ" بوده است.

• در اسم مفعول از مهموز اللام، بهتر آنست که همزه، قلب به واو و در واو، ادغام شود.
مانند "مَبْدُوٌّ" اصل آن "مَبْدُوءٌ" بوده است.

• دو صیغه: "فَعُولٌ" و "فَعِيلٌ" در اسم فاعل و مفعول، مشترکند. گاهی آن دو ساخت، به معنی فاعل و زمانی به معنی مفعول به کار رفته است.

در معنی فاعل. مانند: "صَبُورٌ" و "نَصِيرٌ".

در معنی مفعول. مانند: "رَسُولٌ" و "جَرِيحٌ".

ساخت اسم مفعول، گاهی در معنی مصدر به کار می رود،
مانند:

"مَجْلُود" "مَعْقُول" ، "مَنْقُول" ، "مَخْلُوف" ، "مَعْسُور"
، "مَجْهُول" و " مَيْسُور" که در معنی "جَلْد، عَقْل، نَقْل" ،
خَلْف ، عُسْر ، جُهْد و يُسْر" آمده اند.

گاهی اسم فاعل و مفعول در ظاهر به یک شکل به کار می روند ولی در تقدیر با هم متفاوتند. (مضاعف و اجوف)

اسم فاعل	اسم مفعول
محَابِب	محَابِب ← محَابِّ (ادغام)
مُخْتَبِر	مُخْتَبِر ← مُخْتَار (اعلال)
مُضْطَرَّر	مُضْطَرَّر ← مُضْطَرِّ (ادغام)

- ساختهای اسم فاعل و مفعول

هر یک از اسم فاعل و مفعول ، دارای شش صیغه است، سه مذکر و سه مؤنث.

صرف اسم فاعل از فعل " نَصَرَ " و " اِرْتَضَى "

مذکر:

ناصِرُونَ	ناصِرَانِ	- ناصِرٌ ^{۲۶}
مُرْتَضُونَ	مُرْتَضِيَانِ	- مُرْتَضٍ

مؤنث:

ناصِرَاتٌ ^{۲۶}	ناصِرَتَانِ	- ناصِرَةٌ ^{۲۶}
مُرْتَضِيَاتٌ ^{۲۶}	مُرْتَضِيَتَانِ	- مُرْتَضِيَةٌ ^{۲۶}

صرف اسم مفعول از دو فعل بالا:

مذکر

مَنْصُورٌ	مَنْصُورَانِ	مَنْصُورٌ
مَرْتَضُونَ	مُرْتَضِيَانِ	مُرْتَضِيٌّ

مؤنث

مَنْصُورَاتٌ	مَنْصُورَاتَانِ	مَنْصُورَةٌ
مُرْتَضِيَّاتٌ	مُرْتَضِيَّاتَانِ	مُرْتَضِيَّةٌ

این ساخت ها برای متکلم، مخاطب و غایب، یکسان به کار برده می شوند.

صفت مشبّهه

صفت مشبّهه ساختی است که از فعل لازم به دست می آید و نشان دهنده معنی یا صفتی ثابت در موصوف خود است. مانند: " شَرِيف " ، " جَهَان " و " ذَلُول " .

منظور از پایداری و همیشگی صفت در موصوف، مقید نبودن آن، به زمانی خاص است. بنابراین هر اسم صفتی که از فعل ثلاثی مجرد مشتق گشته و دارای معنی ثابت باشد، ولی بر وزن اسم فاعل نباشد بی گمان صفت مشبّهه است این خود، نشان روشن و فراگیر است برای صفت مشبّهه.

هر ساختی از اسم فاعل و مفعول که از معنی حدوث
(نو به نوشتن و ناپایداری) برخوردار نباشد، نیز صفت
مشبهه است.

مانند:

" طَاهِرُ الْقَلْبِ " ، " مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ " و " مَحْمُودُ الْمَقَاصِدِ " .

صفت مشبهه در ثلاثی مجرد، بیشتر از دو وزن "فَعِلَ"
لازم و "فَعُلَ" آمده است .

از " فَعِلَ " لازم و " فَعُلَ " مانند :

صفت مشبّهه

فَرِحَ

شَبِعَانَ

كَرِيمَ

جَبَانَ

بَطَلَ

مضارع

يَفْرَحُ

يَشْبَعُ

يَكْرُمُ

يَجْبُنُ

يَبْطُلُ

ماضی

فَرِحَ

شَبِعَ

كَرَّمَ

جَبَنَ

بَطَلَ

گاهی به ندرت ، از "فَعَلَ" صفت مشابه بنا می گردد.

مانند :

" أَقْطَعُ " ، " أَجْذَمُ " ، " أَشَيْبُ " به ترتیب از فعلهای :

قَطَعَ يَقْطَعُ (در معنی لازم فعل) ، جَذَمَ يَجْذِمُ ، شَابَ يَشِيبُ .

وزن قیاسی صفت مشبیه از فعل ثلاثی مجرد :

هر گاه فعل ثلاثی مجرد، دارای معنی: رنگ، عیب یا زیور باشد، صفت مشبیه آن، به گونه یی قیاسی، بر وزن "أَفْعَل" و مؤنث آن، بر وزن "فَعْلَاء" خواهد بود. مانند :

"أَحْمَرُ حَمْرَاءَ ، أَسْوَدُ سَوْدَاءَ" (برای رنگ).

"أَعْرَجُ عَرَجَاءَ ، أَعْوَرُ عَوْرَاءَ" (برای عیب).

"أَحْوَرُ حَوْرَاءَ ، أَتَجَلُّ تَجْلَاءَ"

(صفاتی که به منزله زینت طبیعی هستند).

وزن های مشهور صفت مشابه عبارتند از:

" فَعَل: صَعَب " ، " فُعَل: صُئِب " ، " فَعَال: جَهَان " ،
" فُعَال: شُجَاع " ، " فَعِيل: شَرِيف " ، " فَعْلان: غَضِيان " ،
" فُعْلان: عُريان " ، " فَعِل: خَشِن " و " فَعِيل: سَيِّد " .

وزن " فَعِيلٌ " تنها از فعل اجوف می آید ، مانند قِيمٌ ، مَيِّتٌ
(از اجوف واوی) که در اصل ("قَيِّوِمٌ و مَيِّوِيتٌ")
بوده اند و ضَيِّقٌ و طَيِّبٌ (از اجوف یایی) که در اصل
"ضَيِّيقٌ" و "طَيِّيبٌ" بوده اند.

صفت مشبّهه از فعل بیش از سه حرفی:

به طور قیاسی، بر وزن اسم فاعل آن فعل به کار
می رود. مانند:

« مُعْتَدِلٌ ، مُسْتَقِيمٌ ، مُطْمَئِنٌّ »

ساخت های صفت مشبّهه:

صفت مشبّهه نیز (در بیشتر وزن های خود) همچون اسم فاعل، دارای شش صیغه یا ساخت، سه مذکر و سه مؤنث است. از همین رو به آن، "صفت مشبّهه" یعنی صفتی همانند اسم فاعل، گفته اند.

يك نمونه از ساخت های صفت مشبّهه:

لَطِيفٌ لَطِيفَةٌ

لَطِيفَانِ لَطِيفَاتِ

لَطِيفُونَ لَطِيفَاتٌ

مبالغه در اسم فاعل يا (أوزان مُبالِغَه)

وزن هاي مبالغه، صفاتي هستند به معني اسم فاعل كه نشان دهنده فزوني صفت در موصوفند.

مانند: "عَلَّامَةٌ": دانشمندِ بسيار دانا.

"أَكُولٌ": خورنده بسيار خور.

اوزان مبالغه، جز در مواردِي اندك، از فعل ثلاثي مجرد، ساخته مي شوند. مانند دو نمونه بالا.

چند نمونه از وزن هاي مبالغه، از غير ثلاثي مجرد:

"مِعْطَاءٌ، مِتْلَافٌ، نَذِيرٌ، دَرَّاکٌ و مِحْسَانٌ".

از فعل هاي: "أَعْطَى، أَتُّلِفُ، أَنْذَرَ، أَدْرَكَ و أَحْسَنَ".

نه وزن زيرين، مشهورترين وزنهاي مبالغه است و همه آنها، سَمَاعِي هستند. يعني هر يك از اين وزن ها از هر ريشه كه آمده باشد، تنها همان را مي توان به كار برد و نمي توان هم وزن آن را، به قياس، از ريشه هاي ديگر گرفت و به كار برد.

نَسَابَه	مانند:	"فَعَّالَه"
عَلَام	مانند:	"فَعَّال "
مِفْضَال	مانند:	"مِفْعَال "
صِدِّيق	مانند:	"فَعَّيْل "
مِنْطِيق	مانند:	"مِفْعَيْل"
ضُحْكَه	مانند:	"فُعْلَه"
حَذِر	مانند:	"فَعِل "
رَحِيم	مانند:	"فَعَيْل "
كَذُوب	مانند:	"فَعُول "

وزن هاي ديگري نيز براي مبالغه به كار رفته است. چون:

كُبَّار	مانند:	"فُعَّال"
رَاوِيَه	مانند:	"فَاعِلَه"
فَارَوْق	مانند:	"فَاعُول"
فَيُّوم	مانند:	"فَيُّعُول"

حرف تاء كه به آخر برخي از وزن هاي ياد شده مبالغه پيوسته، تاء مبالغه است نه تانيث.

اسم تفضیل یا أفعال تفضیل:

صیغه یا ساختی است که فزونی صفت موجود در موصوف را نسبت به دیگر نشان می دهد و ساخت آن از ثلاثی بر وزن «أَفْعَل» برای مذکر و «فُعَلِي» برای مؤنث است.

خَلِيلٌ أَعْلَمُ مِنْ سَعِيدٍ . أَفْضَلُ-فُضْلِي ، أَكْبَرُ-كُبْرِي

شروط ساختن اسم تفضیل:

اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد، متصرف، معلوم و تامّ، دارای قابلیت تفضیل (برتری دادن چیزی بر چیز یا چیزهای دیگر) که به دور از معانی: رنگ، عیب و زیور باشد، ساخته می شود.

از این رو از فعل "كَاتَبَ" اسم تفضیل بنا نمی گردد، زیرا این فعل، دارای بیش از سه حرف است.

نیز از "نِعْمَ" و "بِئْسَ"، نمی توان اسم تفضیل ساخت، چون این دو فعل، جامدند.

نیز از «نِعْمَ و بُئْسَ» چون جامدند، اسم تفضیل ساخته نمی شود. و «عُلِمَ» چون مجهول است و «كَانَ» ناقص است. و در «فَنِي و ماتَ» قابلیت تفضیل نیست و فعل های به ترتیب، دارای معنی رنگ و عیب و زیورند، اسم تفضیل ساخته نمی شود.

نکته:

از فعل هایی که به معنی رنگ و عیب و زیور باشند ولی صفت مشبیه آنها بر وزن «أَفْعَلُ فَعْلَاءُ» نباشد می توان اسم تفضیل بنا کرد. مانند: «هَذَا أَقْبَحُ مِنْ ذَاكَ»

چنانچه بخواهند از فعل هایی که دارای شروط کامل برای ساختن افعال تفضیل نیستند، افعال تفضیل بنا کنند.

مصدر فعل مورد نظر را به حالت منصوب، پس از یکی از الفاظ:

"أَشَدَّ ، أَكْبَر ، أَكْثَر ، أَعْظَم " و مانند اینها می آورند.

چون:

" هُمْ أَشَدُّ إِيمَانًا مِنْ غَيْرِهِمْ " (از باب افعال: آمَنَ يَوْمِنُ اِيْمَانًا).
" هُوَ أَكْثَرُ احْتِرَامًا لِأَبَوَيْهِ وَ أَوْسَعُ اخْتِيَارًا مِنْ أَخِيهِ ".
هَذَا أَشَدُّ بَيَاضًا وَ أَكْثَرُ حَوْلًا مِنْ ذَاكَ ". " عَيْنُهَا أَشَدُّ حَوْرًا ".

چنانچه أَفْعَلُ التّفْضِيلُ بدون "ال" به کار رود، همواره مفرد مذکر خواهد بود، یعنی برای موصوف مفرد، مُثَنِّي، جمع، مذکر و مؤنث، در وزن " أَفْعَلٌ " و همراه با "مِن" حرف جرّ، به کار می رود.

مانند:

مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ مِنْ خَالِدٍ ، وَ هُمَا أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرٍ ، وَ هُمْ أَفْضَلُ مِنْ صَدِيقِهِمْ عَلِيٌّ .

فَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنْ سَعَادَةَ ، وَ هُمَا أَفْضَلُ مِنْ مَرْيَمَ .
النِّسَاءُ الْمُتَعَلِّمَاتُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَاهِلَاتِ .

در صورتی که با "ال" به کار رود، باید با موصوف
خود، مطابقت کند.

مانند:

مُحَمَّدٌ الْأَفْضَلُ. عَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ الْأَفْضَلَانِ. "وَلَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ".

مَرِيَمُ الْفُضْلَى. الطَّالِبَتَانِ الْفُضْلَيَانِ. أَنْتُنَّ الْفُضْلَيَاتُ

دو اسم زمان و مکان:

اسم زمان، ساختی است که از فعل مشتق گشته و نشان دهنده زمان وقوع فعل است.

مانند: مَطَّلَع، "سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ" یعنی زمان دمیدن سپیده.

اسم مکان ساختی است که جای روی دادن فعل را نشان می دهد. اسم مکان نیز از فعل گرفته می شود.

مانند: مَجْلِس، مَطْبَخ، مَغْرِب، "حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ".
یعنی جایگاه غروب شمس.

ساختمان اسم هاي زمان و مكان:

اسم زمان و مكان از فعل ثلاثي مجرد كه عين الفعل مضارع آن، مفتوح يا مضموم باشد و همچنين از ثلاثي مجرد معتل الآخر، بر وزن مَفْعَل (به فتح عين) آمده است. مانند:

لَعِبَ	يَلْعَبُ	"مَلْعَبٌ"
كَتَبَ	يَكْتُبُ	"مَكْتَبٌ"
لَهَا	يَلْهُو	"مَلْهِيٌّ"
ثَنِي	يَثْنِي	"مَثْنِيٌّ"

اسم زمان و مکان از فعل ثلاثی مجرد صحیح الآخر که
عین الفعل مضارع آن مکسور باشد، نیز از مثال واوی، بر
وزن
(به کسر عین) می آید.

مانند:

"مَجْلِس"	يَجْلِسُ	جَلَسَ
"مَضْرِب"	يَضْرِبُ	ضَرَبَ
"مَوْعِد"	يَعِدُ	وَعَدَ
"مَوْجَل"	يَوْجَلُ	وَجَلَ

گاه به ندرت، اسم زمان و مکان از فعلی که عین الفعل مضارع آن، مضموم است، بر وزن "مَفْعِل" (به کسر عین) به کار رفته است.

مانند:

مَطْلَع ، مَغْرِب ، مَشْرِق ، مَسْجِد ، مَنْسِك ، مَجْزِر ، مَنْبِت ،
مَسْقِط ، مَرْفِق و مَسْكِن . همه این واژگان را به فتح عین نیز
می توان به کار برد. اما کسر عین الفعل در اینها فصیح تر
است.

گاه براي نشان دادن فراواني چيزي در جايي از اسم ها،
اسم مكاني بر وزن «مَفْعَلَةٌ» بنا مي كنند.

مَسْبَعَةٌ، مَأْسَدَةٌ، مَقْتَأَةٌ

(جايي كه در آن خربزه و خيار فراوان است)

اسم زمان و مكان، از غير ثلاثي مجرد، بر وزن اسم
مفعول مي آيد.

مُجْتَمِعٌ، مُسْتَشْفِيٌّ.

اسم آلت:

ساختی است به معنی ابزار کار و دو گونه است

۱- مشتق
۲- غیر مشتق

اسم آلت مشتق، از فعل ثلاثی مجرد متعدی ساخته می شود و سه وزن دارد:

"مِفْعَل"	چون:	مِبْرَد ، مَبْضَع ، مِرْقَم ، و مِعْبَر
"مِفْعَلَه"	چون:	مِلْعَقَة ، مِشْرَبَة ، مِکْنَسَة ، و مِصْنَفَاة
"مِفْعَال"	چون:	مِفْتاح ، مِقْرَاض و مِشَار .

هیچ يك از وزن های سه گانه قیاسی نیست.

اسم آلت غیر مشتق:

در وزن های گوناگون آمده است و دارای ضابطه یی نیست.

مانند:

فأس، جرس، قدوم (تیشه)، سگین (کارد)، ساطور، ناقور

اسم از لحاظ حرف آخر:

۱- صحیح الآخر: الرجل، القلم، الكتاب

۲- شبه صحیح الآخر: حرف آخر، واو یا «یاء» ما قبل ساکن:
دَلُو، ظَبِي

۳- اسم مقصور: آخر آن، حرف الف ثابت باشد، عصا، فتي، موتي

۴- اسم ممدود: مختوم به همزه که پیش از آن الف زاید باشد:
اعطاء، بيضاء، خضراء

۵- اسم منقوص: آخر آن «یاء» و پیش از آن «یاء» کسره باشد.
الداعي، الكافي، الراضي

اسم مقصور قیاسی:

اسم مقصور از فعل ناقص در چند مورد قیاسی است از جمله:

در وزن "أَفْعَل" که دارای معنی: رنگ: عیب، زیور یا تفضیل باشد .

مانند: أَحْوَي، أَعْمَي، أَدُنَي، أَقْصَي

مصدر فعل لازم که بر وزن "فَعِلَ" به کسر عین باشد .
مصدر این فعل، اغلب به صورت مقصور به کار رفته است .

مانند: جَوِي " جَوِي " ، رَضِي " رِضاً " ، غَنِي " غَنِي " .

۳- در مصدر میمی، اسم زمان، اسم مکان و اسم مفعول از فعل
بیش از سه حرفی، مانند: المُرْتَضِي، المَرْمِي، و المَحْيَا (... وَ
مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

۴- در جمع اسمی که بر وزن " فُعْلَةٌ " به ضم "فاء" و سکون
عین باشد، جمع آن، بر وزن "فُعْلٌ" به ضم "فاء" و فتح عین
است.

مانند: عُرْوَةٌ ، مُدْيَةٌ "مُدِّي" ، دُمِيَّةٌ "دُمِّي".

۵- مؤنث أَفْعَلِ التَّفْضِيلِ: چه از معتل و چه از غیر معتل،
مانند: أَحْسَنُ "حُسْنِي" أَفْضَلَ "فُضْلِي"
أَدْنَى "دُنْيَا" أَقْصَى "قُصْوِي".

• نکته ۱ :

چنانچه اسم مقصور با تنوین به کار رود «الف» آن در گفتن از میان می رود ولی در نوشتن بجا می ماند.
مانند: فَتَى، هُدَى.

• نکته ۲ :

هرگاه اسم منقوص با تنوین به کار رود «یاء» آن در حالت رفعی و جری از میان می رود ولی در حالت نصبی باقی می ماند.

... لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رفعی)

..... وَ مَنْ يُضِلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (جری)

كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا.... (نصبی)

اسم ممدود قیاسی:

اسم ممدود از ناقص، نیز در چند مورد، قیاسی است، از جمله:

۱- در مصدر فعل مزیدی که در آغاز آن، همزة زاید آمده باشد.

مانند: آتِي " اِيتَاءٌ " أَعْطِي " اِعْطَاءٌ "

اِنْجَلِي " اِنْجِلَاءٌ " اِقْتَضِي " اِقْتِضَاءٌ "

اسْتَقْصِي " اِسْتِقْصَاءٌ "

۲- در مصدر " فَعَلَ يَفْعُلُ " به فتح عین ماضی و ضمّ عین

مضارع، در صورتی که دارای معنی صوت باشد.

مانند: رَغَا البعيرُ رُغَاءً .

۳- در صیغه های مبالغه که بر وزن " فَعَّال " و " مِفْعَال " باشند.
مانند: " عَدَّاءٌ " و " مِعْطَاءٌ " .

۴- در مصدر باب مفاعله که بر وزن " فِعَال " باشد.
مانند: مَارِي " مِرَاءٌ " نَادِي " نِدَاءٌ " ، رَامِي " رِمَاءٌ " .

۵- در مصدرهایی که بر وزن " تَفْعَال " یا " تِفْعَال " به فتح یا به کسر " تاء " آمده باشند.
مانند: عَدَا " تَعْدَاءٌ " ، مَشِي " تِمْشَاءٌ " .

۶- در مؤنث أفعال وصفی (نه تفضیل)
أَحْمَرٌ " حمراء " أبيضٌ " بیضاء " أَحْوِي " حَوَّاءٌ "

مثنی و احکام آن:

مثنی اسم مفردی است که با افزودن الف و نون، یا "یاء" و نون به آخر آن، به جای دو اسم مفرد که در لفظ و معنی یکسان هستند، می‌نشیند.

مانند: "هَذَانِ رَجُلَانِ" ، "إِشْتَرَيْتُ كِتَابَيْنِ" .

حرف پیش از نشانه های مثنی (ان-ین)، همواره مفتوح و نون آخر مثنی پیوسته مکسور است.

الفاظ ملحق به مثنی:

واژگان: "إِثْنَانِ، إِثْنَتَانِ، ثِنْتَانِ"، "كِلَا و كِلْتَا" (در صورتی که با ضمیر مثنی همراه باشند).

"أَبْوَانِ"، "قَمَرَانِ" همچنین هر اسمی که در شکل مثنی، نام قرار گیرد.

مانند: "حَسَنَيْنِ و مُحَمَّدَيْنِ"، ملحق به مثنی هستند.

اعراب همه اسم های ملحق به مثنی، مانند خود مثنی است.

مثنای مقصور:

در مثنای اسم مقصور سه حرفی، الف مقصور به آن حرفی که از آن، تغییر شکل یافته است، برمی گردد. اگر اصل آن، واو بوده، به صورت واو و اگر یاء بوده است، به صورت یاء در می آید.

مانند: عَصَا "عَصَوَانِ" فَتَى "فَتَيَانِ".

در مثنای مقصور بیش از سه حرفی، الف به یاء قلب می گردد. در اصل، چه یاء و چه واو بوده باشد.

مانند: الْمُرْتَجِي، الْمُعْطِي، الْمُسْتَرْضِي که مثنای آنها "الْمُرْتَجِيَانِ، الْمُعْطِيَانِ، الْمُسْتَرْضِيَانِ" است.

مثنای ممدود:

الف) چنانچه همزة اسم ممدود، اصلي باشد، در مثنی به حال خود می ماند. مانند: قُرَّاء "قُرَّانِ" ، وُضَّاء "وُضَّانِ" .

ب) ولی اگر همزة زاید تأنیث باشد، به واو قلب می گردد. مانند: حَسَناء "حَسَنَوانِ" ، صَحراء "صَحراوانِ" ، حَمراء "حَمراوانِ"

ج) در صورتی که همزه ممدود، از واو یا "یاء" قلب شده باشد، در مثنی می توان آن را به دو صورت به کار برد:
۱. همزه را به حال خود نگاه داشت.

مانند: دُعَاء "دُعَاانِ" كِسَاء "كِساانِ"

همزه را قلب واو کرد.

مانند: دُعَاء "دُعَاوانِ" كِسَاء "كِساوانِ"

نکته ۱:

یاء حذف شده اسم منقوص، در مثنای باز می‌گردد.
مانند: هَادٍ و مهتَدٍ که مثنای آنها "هادیان و مهتدیان"
می‌شود.

نکته ۲:

مثنای اسم‌های "أب و أخ" أبوان و أخوان می‌شود. یعنی
حرف حذف شده باز می‌گردد.
مانند: "يَدٌ" و "فَمٌ" مستثناست و "يدان" و "فمان"
می‌شود.

نکته ۳:

اگر به جاي لام الفعل حذف شده حرف ديگري بيايد اسم با همان حرف مثني مي شود.

سنته " سنتان "

اسم " اسمان "

اين " اينان "

اصل اين سه لفظ (" سَنَو ، سَمَو و بَنَو ") بوده است.

جمع بر سه گونه است:

- جمع مذکر سالم

- جمع مؤنث سالم

- جمع مکسر.

به لفظ دیگر، جمع دو گونه است:

- سالم

- مکسر.

جمع سالم خود به جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم، بخش می‌گردد.

جمع مذکر سالم:

آن است که در ساختمان مفرد آن، هیچ تغییری پدید نیاید،
واو و نون مفتوح در حالت رفعی و یاء و نون مفتوح، در
حالت نصبی و جری به آخر آن، افزوده شود.

مانند:

مُؤْمِن، حَسَن، مُحَمَّد، "مُؤْمِنِينَ، حَسَنِينَ، مُحَمَّدِينَ" در دو حالت
نصبی و جری

جمع مذکر سالم از اسمهاي: مقصور منقوص و ممدود، از این قاعده بیرون است.

بدین معنی که در جمع اسم مقصور، الف آخر آن، حذف می گردد و پیش از واو و یاء جمع، فتحه به جای می ماند تا نشان دهد که الف اسم مقصور حذف شده است.

مانند: مُصْطَفِي که جمع آن، "مُصْطَفُونَ و مُصْطَفَيْنَ" می شود.

در اسم منقوص، یاء آن، حذف می گردد و به مناسبت واو و
یاء مذکر سالم، حرف پیش از واو، مضموم و حرف
پیش از یاء مکسور می گردد.

مانند: القاضی و هادِ که جمع آنها " القاضون، القاضین و
هادون، هادین " می گردد.

قاعدة اسم ممدود در جمع مذکر سالم، همان قاعده
مثنای ممدود است یعنی چنانچه همزه آخر آن، اصلی باشد، بی
هیچ تغییری، نشانه های جمع مذکر سالم (و- ن، ین)، به آخر
آن، افزوده می شود. مانند: قُرَّاء " قُرَّاءُونَ، قُرَّائِينَ ".
در همزه زاید تانیث.

مانند: زکریاء " زَكْرِيَّاءُونَ " (اسم علم مذکر) می شود.
در همزه بی که از یاء، یا واو، بدل گشته است.

مانند: غِطاء و رَجاء (اسم های علم ذکر)، جمع آنها
" غِطاءُونَ، غِطاءُونَ، رَجاءُونَ، رَجاءُونَ " است.

شروط جمع مذكر سالم:

اسمهاي علمِ مذكرِ عاقل و صفات مذكرِ عاقل، با اين شيوه، جمع بسته مي شوند.

مانند:

عَلِيٍّ ، مُعَلِّمٍ ، عَلِيُّونَ ، مُعَلِّمُونَ .

- به شرط آن که اسم علم، به دور از تاء تانيث و تركيب باشد، يعني اسمي مانند: مُعَاوِيَه، طَّلْحَة و سَيِّوِيَه و عَبْدُالله نباشد.

صفت مذکر عاقل نیز باید خود، تاء تانیث نداشته باشد، ولی مؤنث آن، دارای تاء تانیث باشد. یعنی صفت هایی چون: مُعَلِّمٌ ، فَاضِلٌ ، مُقْتَدِرٌ ، شَرِيفٌ و خَشِنٌ که به شکل جمع مذکر سالم در می آیند، یابد همین گونه بی تاء تانیث باشند، ولی لفظ مؤنث آنها یعنی: مُعَلِّمَةٌ ، فَاضِلَةٌ ، مُقْتَدِرَةٌ ، شَرِيفَةٌ ، و خَشِنَةٌ باید همین گونه با تاء تانیث، به کار روند.

نیز صفت مذکر، نباید از باب "أَفْعَل فَعَلَاء" چون: أَسْمَرَ
سَمْرَاء باشد. همچنین از باب "فَعْلَان فَعْلَى" چون: عَطُشَان
عَطُشَى و نیز از صفاتی چون: بَتُّول و جَرِيح که شکل مذکر
و مؤنث آنها یکسانست، نباشد.

ولی أفعال التَّفْضِيل که مؤنث آن، بَر وزن "فُعْلَى" به ضم
فاء است، به شیوه جمع مذکر سالم جمع بسته می شود،
مانند:

أَحْسَن "أَحْسَنُونَ، أَحْسَنِينَ" و "أَعْلَى و أَعْلُونَ و أَعْلِينَ".

• اسم منصوب را نیز همچون صفات به شمار آورده و مانند صفت مذکر عاقل، با واو نون یا "ياء" و نون، جمع بسته اند.

مانند: اِيزَانِيٌّ ، جُنْدِيٌّ " اِيرَانِيُّونَ ، جُنْدِيُّونَ "

بر پایه آنچه گفته شد، اسم هایی چون:

رَجُلٌ و غُلَامٌ ، مَرِيْمٌ و عَاقِرٌ، دَاحِسٌ و فِضِّيٌّ را نیز
نمی توان به شیوه جمع مذکر سالم، جمع بست. زیرا
"رَجُلٌ و غُلَامٌ" نه علم اند و نه صفت، "مَرِيْمٌ" مؤنث است
و "عَاقِرٌ" صفت مؤنث. "دَاحِسٌ" علم است برای اسب و
فِضِّيٌّ، صفت برای انگشتری، که هر دو از "عقل"
بی بهره اند.

اسم های ملحق به جمع مذکر سالم:

در زبان عربی شماری از اسم ها دیده می شوند که در اعراب، مانند جمع مذکر سالم اند ولی همه شرطهای آن را ندارند. آنها عبارتند از: "أُولُو ، عَالَمُونَ ، أَهْلُونَ ، عَلِيُّونَ ، أَرْضُونَ ، بَنُونَ ، عَشْرُونَ تا تِسْعُونَ ، سِنُونَ و باب سِنُونَ"، همچنین اسمی که به صورت جمع، برای کسی نام نهند. مانند: "عَابِدُونَ".

منظور از باب سِنون اسم هايي است كه ساختمان آنها مانند ساختمان مفرد سِنون (سَنَّة) داراي سه حرف باشد، لام الفعل آن حذف شده و به جاي آ»، تاء تَأنيثي آورده باشند.

مانند:

" عَضِين ، عَضُون ، عَزِين ، عَزُون ، ثُبِين ، ثُبُون ، مِئِين ، مِئُون ، كُرِين ، كُرُون ، ظُبِين ، ظُبُون " و مفرد آنها: " عِضَه ، عِزَة ، ثُبَة ، مِئَة ، كُرَة و ظُبَة " است.

همه اسامي شبه جمع، در حالت رفعي با واو و نون و در حالت نصبي و جرّي، با ياء و نون به كار مي روند.

۱. جمع مؤنث سالم:

قاعدة كلي در جمع مؤنث سالم آن است كه "الف و تاء كشيده" بي به آخر مفرد، افزوده شود، بي آنكه در ساختمان اسم مفرد، تغييرى روي دهد.

مانند: مَرِيْم "مَرِيْمَات" زَيْنَب "زَيْنَبَات".

بر پایه این تعريف واژگاني چون "قُضَاة، هُدَاة و رُمَاه" جمع مكسرند و همچنين كلماتي چون:

“أبيات، أوقات، أشتات، جمع مكسرند زیرا حرف تاء در آنها اصلي است”.

سه دسته از اسم هایی که به شیوه جمع مؤنث با " الف و تاء" جمع بسته می شوند از قاعده یاد شده بیرون اند.

۱- اسم هایی که دارای تاء تانیث اند، تاء آنها حذف می شود.

مانند:

عَالِمَه "عالمات" ، گَرِیمَه "گَرِیمات"

۲- در اسم های مختوم به الف مقصوره و ممدوده تأنیث که با الف و تاء جمع بسته می شوند، همان حالت مثنای این الفاظ، به کار بسته می شود.

مانند:

فُضْلِي "فُضْلِيَّات" ذِكْرِي "ذِكْرِيَّات" صَحْرَاء "صَحْرَآوَات"
عَذْرَاء "عَذْرَآوَات".

۳- در اسم ثلاثي موصوف كه فاء الفعلش مفتوح و عين الفعل
آن، حرف صحيح و ساكن باشد، سکون عين، به فتحه بدل
مي گردد.

مانند:

ظَبِيَّةٌ " ظَبِيَّاتٌ، نَفْحَةٌ " نَفْحَاتٌ "، جَمْرَةٌ " جَمَرَاتٌ ".

در صورتی که عین الفعل، حرف غیر صحیح باشد.
مانند:

" بَيْضَه، زَوْجَه و جَوْزَه".

یا عین الفعل، متحرك باشد، مانند:
" شَجَرَه"

در جمع با الف و تاء، به حال خود، باقی خواهد ماند. جمع
اسم های یاد شده، چنین است:
مانند:

" بَيْضَات، زَوْجَات، جَوَزَات و شَجَرَات".

ولي در عين الفعل اسم هايي مانند:

"خَطُوه و كِسْرَه" كه فاءالفعل مضموم يا مكسور است.

سه حالت: سکون، فتح و إبتاع (تبعیت کردن از حرکت فاءالفعل) جایز است.

یعنی در جمع آنها، می توان گفت:

"خُطُوات، خُطَوات، خُطُوات، كِسَرات ، كِسَرات ، كِسِرات."

اما در جمع صفات مؤنث که دارای "تاء" باشند، پس از حذف تاء تانیث، بی آنکه در ریخت مفرد، تغییری پدید آید، به آخر آن "ات" می افزایند.

مانند:

ضَخْمَه "ضَخْمَات" ، شَرِيفَه "شَرِيفَات" ، حُلُوَه "حُلُوَات" ،
حَسَنَه "حَسَنَات" ، خَشِئَه "خَشِئَات" .

اسم هایی که شکل جمع مؤنث سالم می پذیرند:

۱- اسمهای علم مؤنث.

مانند:

زَيْنَب "زینبات" ، فاطمه "فاطمات" ، سُكَيْنَة "سُکینات" ، مَرِيَم "مریمات".

اسم هایی که دارای نشانه تانیث باشند.

مانند:

جَمِيلَة "جمیلات" ، مُدْرَسَة "مدرّسات" ،
صَحْرَاء "صحراوات" ، عَذْرَاء "عذراوات" ،
كُبْرِي "كُبریات" ، حُبْلِي "حُبلیات" ،
شَجَرَة "شجرات" ، ثَمْرَة "ثمرات".

اسمهاي زير از قاعده جمع اسم هاي تاء تائيث،
بيرون اند:

"إِمْرَأَةٌ ، شَاةٌ ، أُمَمَةٌ ، أُمَّةٌ ، شَفَاهُ ، مِلَّةٌ".

جمع آنها به ترتيب چنين است:

"نِسَاءٌ ، شَاءٌ وَ شِيَاهٌ ، إِمَاءٌ ، أُمَّمٌ ، شِفَاهٌ ، مِلَلٌ".

نیز این اسمها، از قاعده جمع اسمهای مختوم به الف تانیث، بیرون اند:

"فَعْلَاءٌ" مؤنث أَفْعَلٌ، "فَعْلَى" مؤنث فَعْلَانٌ .

مانند: "أَبْيَضٌ بَيْضَاءٌ و عَطْشَانٌ عَطْشَى".

اینها شکل جمع مؤنث سالم، به خود نمی پذیرند، همان گونه که مذکرشان (أَفْعَلٌ و فَعْلَانٌ) نیز به شکل جمع مذکر سالم، در نمی آیند.

۳- مصدر بیش از سه حرفی، مانند:

إِحْسَانٌ "إِحْسَانَاتٌ" ، تَعْرِيفٌ "تَعْرِيفَاتٌ" ، إِنْتِظَانٌ "إِنْتِظَامَاتٌ"
مُصَغَّرٌ یا صفت مذکر غیر عاقل.

مانند: دُرَيْهِمٌ "دُرَيْهِمَاتٌ" ، كُتَيْبٌ "كُتَيْبَاتٌ" ، جَبَلٌ
شَاهِقٌ "جِبَالٌ شَاهِقَاتٌ" ، يَوْمٌ مَّعْدُودٌ " ، أَيَّامٌ مَّعْدُودَاتٌ " .

۵- اسم های غیر عاقل که با "ابن" و "ذو" آغاز کردند.
مانند :

ابن آوی و ذوالقعدة که جمع آنها "بنات آوی و ذوات القعدة" است.

به جز آنچه یاد شد هر اسمی که در قالب جمع مؤنث سالم به کار رود، سماعی است.
مانند:

"سماوات، أمّهات، أمّات، سجّلات، ثیّبات، إصطبلات،
بیوتات، رجالات، دیارات ..."
در جمع "سَمَاء، أُمّ، سِجِلّ، ثیّب، إصطَبَل، بیوت، رَجُل،
دَار".

الفاظ ملحق به جمع مؤنث سالم:

این الفاظ را که در شکل و اعراب، چون جمع مؤنث سالم ولی دارای شروط آن نیستند، ملحق به جمع مؤنث سالم دانسته اند: "بَنَات ، أَخَوَات ، أُولَات" همچنین جمع مؤنث که نام يك تن یا يك چیز باشد.

مانند:

"بَرَكَات ، عَرَفَات ، أَذْرِعَات"

جمع مکسر:

جمعی است که ساختمان مفرد آن دگرگون شده است.
مانند: کُتُب ، فُضَلَاء ، کُتَّاب ، کُتَّابِ .

تغییر ساختمان مفرد در جمع مکسر از چند راه پدید می آید:

۱- افزودن يك حرف یا بیشتر بر حروف اصلی.

مانند: سِهَام ، أَقْلَام ، در جمع " سَهْم و قَلَم "

۲- با کاستن از حروف مفرد، مانند: رُسُل و کُتُب ، در جمع
" رَسُول و کِتَاب "

۳- با تغییر حرکات مفرد.

مانند : اَسْدُ، در جمع " اَسَد "

جمع مکسر بر دو گونه است:

- جمع قَلَه

- جمع کَثْرَه.

۱- جمع قَلَه آن است که از سه تا ده را فرا بگیرد. یعنی برای بیان عدد کم به کار رود.

مانند: أَحْمَال

۲- جمع کَثْرَه، سه و بیش از آن را بی هیچ محدودیتی، در بر می گیرد.

مانند: قُلُوب.

جمع قِلَّة داراي چهار وزن زير است:
۱- " أَفْعُل "

مانند: " أَنْفُس، أَذْرُع، أَكْف، أَوْجُه "

جمع:

" نَفْس، ذِرَاع، كَف، وَجُه "

۲- " أَفْعَال "

مانند: " أَجْدَاد، أَثْوَاب، أَجْمَال، أَكْبَاد، أَعْنَاق و أَقْفَال " .

جمع:

" جَدِّ، ثَوْب، جَمَل، كَبِد، عُنُق و قُفْل " .

۳- "أَفْعَلَهُ"

مانند : " أَعْمَدَهُ ، أَطْعَمَهُ ، أَشْرَبَهُ ، أَغْذِيَهُ ، أَرْغَفَهُ ، أَرَمَّهُ "

جمع:

" عِمَادٌ ، طَعَامٌ ، شَرَابٌ ، غِذَاءٌ ، رَغِيفٌ ، وَ زِمَامٌ "

۴- "فِعْلُهُ"

مانند : " فَنِّيَهُ ، صَبِيَّهُ ، غُلَمَهُ ، غَزَلَهُ ، جَلَّهُ ، سِئْلَهُ "

جمع:

" فَتْيٌ ، صَبِيٌّ ، غُلَامٌ ، غَزَالٌ ، جَلِيلٌ ، سَائِلٌ "

وزنهای " جمع کثره " :

وزنهای "جمع کثرة" از جمع مکسر، دارای شانزده وزن است:

۱- وزن " فُعْلٌ " و این وزن جمع صفت مُشَبَّهه بر وزن " أَفْعَلٌ فَعْلَاءٌ " است.

مانند: أَحْمَرٌ یا حَمْرَاءٌ "حُمْرٌ"، أَحْوَرٌ حَوْرَاءٌ "حُورٌ"، أَسْوَدٌ سَوْدَاءٌ "سُودٌ" و أَبْيَضٌ بَيْضَاءٌ "بَيْضٌ".

در صورتی که عین الفعل "یاء" باشد حرف اول کلمه در جمع، کسره می گیرد، مانند بَيْضٌ.

۲- "فُعْل" چون "كُتِبَ و صُبِرَ" :

این جمع، بیشتر برای دو وزن از اسمهای مفرد آمده است:
برای "فَعُول" به معنی فاعِل.

مانند: "صُبِرَ و غُبِرَ در جمع: صَبُور و غَبُور.

برای اسم چهار حرفی صحیح الاخر که دارای تاء تانیث نباشد
و حرف پیش از آخر آن، حرف مدّ باشد.

مانند: كِتَاب، عِنَاقُ، ذِرَاعُ، عَمُودُ، قَضِيبُ و سَرِيرُ که جمع
آنها: "كُتِبَ، عُنُقُ، ذُرْعُ، عُمْدُ، قُضُبُ و سُرُرُ" است .

۳- " فُعَلٌ "، این وزن، بیشتر برای اسم مفردی که بر وزن "فُعْلَةٌ" باشد، آمده است.

مانند:

"عُرْفٌ و حُجَجٌ، نُوبٌ و مُدَى"، در جمع: عُرْفَةٌ، حُجَّةٌ، نُوبَةٌ و مُدِيَةٌ.

جمع صفتی به وزن "فُعَلٌ" مؤنث "أفْعَلٌ" نیز بر وزن "فُعَلٌ" است.

مانند:

"كُبْرَى" كُبْرَى ، صُغْرَى "صُغْرَى".

۴- "فِعْل" وزن جمع اسمی است که بر وزن "فِعْلَةٌ" به کسر فاء باشد، مانند: قِطْعَةٌ "قِطَع"، حِجَّةٌ "حِجَج"، لِحْيَةٌ "لِحَى".
گاه به ندرت، اسمی بر وزن "فِعْلَةٌ" به فتح فاء نیز، به وزن

"فِعْل" جمع بسته می شود.

مانند: قِصْعَةٌ "قِصَع".

۵- " فُعَلَةٌ " بیشتر، برای صفت مُعتَل اللام برای مذکر عاقل

که بر وزن "فاعِل" باشد آمده است.

مانند:

هادٍ "هُدَاةٌ" ، قاضٍ

"قُضَاةٌ" ، غازٍ "غُزَاةٌ" ، "رامٍ" رُمَاةٌ. اصل "هُدَاةٌ" و "هُدَاةٌ"

بوده و همچنین است وزن دیگر جمع های بالا.

۶- " فَعَلَةٌ " و این وزن، اغلب جمع صفت صحیح الاخر برای

مذکر عاقل بر وزن " فاعِل " است.

مانند:

ساجر " سَحَرَة "، طالب " طَلَبَة "، قاتل " قَتَلَة "، سافر " سَفَرَة "،
بارُّ " بَرَرَة "، بائعُ " باعَة "، خائنُ " خَانَة " .

۷- " فَعْلَى " بیشتر برای صفتی بر وزن " فَعِيل " است که دارای یکی از معانی " از میان رفتن، آسیب، درد، بیماری و گرفتاری باشد.

مانند:

قَتِيلٌ "قَتْلَى" ، جَرِيحٌ " جَرْحَى " ، شَيْتٌ " شَتَّى " زَمِينٌ " زَمْنَى " و أُسِيرٌ " أُسْرَى .

۸ - " فِعْلَةٌ "، مفرد این جمع، بیشتر اسم ثلاثی الآخر است که بر وزن "فُعْلٌ" به ضم فاء باشد.

مانند:

"دِرَجَةٌ و دِبَابَةٌ"

در جمع:

دُرُجٌ و دُبَابٌ. گاه اسمی بر وزن " فِعْلٌ " به کسر فاء نیز بر این وزن، جمع بسته می شود.

مانند:

قِرْدٌ "قِرْدَةٌ".

۹- " فُعِّلَ "، مفرد این جمع، اغلب صحیح اللامی است بر وزن
" فاعِلٌ یا فاعِلَةٌ ".

مانند:

"رُكِّعَ، سُجِّدَ، طُلِّبَ، صُوِّمَ، نُؤِّمَ"

در جمع:

رَاكِعٍ، سَاجِدٍ، طَالِبٍ، صَائِمٍ، وَنَائِمٍ.

۱۰- " فُعَّالٌ "، وزن جمعی است برای صفت صحیح الآخر بر وزن " فاعِلٌ " .

مانند:

عُدَّالٌ، طُلَّابٌ، كُتَّابٌ، نُؤَابٌ و نُظَّارٌ " در جمع: عاذِلٌ، كَاتِبٌ ، نَائِبٌ، و ناظِرٌ .

گاه به ندرت، جمع " فاعِلٌ " از معتل اللام نیز بر این وزن آمده است .

مانند:

" غُزَّاءٌ " در جمع " غازٍ " از " غزاً " یَغْزُو " .

۱۱- "فِعَال"، این وزن، جمع اسم های بسیاری با وزن های گونه گون است. مانند:

" كِعَاب، ثِيَاب، ضِيخَام، صِعَاب، ضِيَاع، جِمَال، جِبَال، رِيقَاب، ثِمَار، ذِنَاب، ظِلَال

در جمع واژگان:

كَغَبٌ، ثَوْبٌ، ضَخْمٌ، صَعْبٌ، ضَيْعَةٌ، جَمَلٌ، جَبَلٌ، رَقَبَةٌ، ثَمْرَةٌ، ذَنْبٌ، ظِلٌّ، ظِلَلٌ

۱۲- "فُعُول" ، این جمع بیشتر برای وزن های: " فَعِلَ ، فَعُلَ ، فَعَلَ ، فَعَلَّ" و گاه نیز برای وزن "فَعَلَ" به کار رفته است.

مانند:

كُبُودَ ، لُيُوتَ ، فُيُولَ ، جُنُودَ و شُجُونَ .

در جمع واژگان:

كَبِدَ ، لَيْثَ ، فَيْلَ ، جُنْدَ ، شَجَنَ .

۱۳- "فِعْلَان" ، این جمع، بیشتر برای چهار وزن زیر آمده است:

۱- فُعَال

۲- فَعَل

۳- فُعَل (در صورتی که عین الفعل آن، واو باشد)

۴- فَعَل (در صورتی که حرف دوم آن، الف باشد)

نمونه ها:

"غَرَبَان، جِرْذَان، حَيْتَان، وَجِيرَان"

در جمع واژگان:

غُرَاب، جُرْد، حُوت، و جَار

گاه نیز "فِعْلَان"، جمع اسم هائي، نه بر وزنهاي بالا، قرار مي گيرد.

مانند: "صِنُوان و حِيْطَان"

در جمع: "صِنُو و حَائِط".

۱۴- "فُعْلَانُ"

مانند:

"قُضْبَانُ، حُمْلَانُ، خُشْبَانُ، بُطْنَانُ".

در جمع واژگان:

"قَضِيبُ، حَمَلٌ، خَشَبٌ وَ بَطْنٌ".

۱۵- "فُعْلَانُ"، این وزن جمع، برای دو گونه صفت به کار

می رود:

۱. برای وزن "فَعِيل" به معنی "فَاعِل" که صحیح الآخر و برای مذکر عاقل باشد.

مانند: عُلَمَاء، عُظَمَاء، نُبُهَاء، ظُرَفَاء، .

در جمع صفت های: عَلِيم، عَظِيم، نَبِيه، ظَرِيف.

۲. برای صفت مذکر عاقل (در صورتی که به معنی: طبیعت، ستایش یا نکوهش آمده باشد.) بر وزن "فَاعِل".

مانند: صُلَحَاء، عُلَمَاء، جُهَلَاء، و شُعَرَاء.

در جمع: صَالِح، عَالِم، جَاهِل و شَاعِر.

۱۶- "أفْعِيلا" این وزن جمع، برای صفت بر وزن "فَعِيل" است
(در صورتی که معتل اللام یا مضاعف باشد).

مانند: "أصْفِيَاء، أولِيَاء، أَعْرَاء، أذِلَّاء".

در جمع صفت های: "صَفِيّ، وَلِيّ، عَزِيز و ذَلِيل"

نکته:

وزن های منتهی الجُموع نیز، بر وزن های یاد شده جمع مکسر
افزوده می گردد.

گاهی جمع های "قَلَّه" و "كَثْرَة" به جای يك دیگر به کار می روند. یعنی جمع قَلَّة برای کثرت و جمع کَثْرَة برای قَلَّت و اندکی.

این در صورتی است که برای بیان معنایی، وزن جمع بیانگر آن معنی، موجود نباشد.

مانند: "أَقْطَارُ الْبِلَادِ" و "ثَلَاثَةُ الرِّجَالِ".

در نمونه نخست، با آنکه لفظ "أَقْطَارُ" جمع قَلَّة است، برای بیان کثرت و در نمونه دوم، به عکس لفظ "رِّجَالُ" با آنکه جمع "كَثْرَة" است، در معنی جمع قَلَّة، به کار رفته است.

۱۷- صیغه یا ساخت مُنْتَهَى الْجُمُوع:

به هر جمع مکسری که پس از الف تکسیر آن، دو حرف متحرک قرار گیرد، یا سه حرف که حرف میانیین آنها، "یاء" ساکن باشد، مُنْتَهَى الْجُمُوع گویند. یعنی نهایت جمع ها که بر روی چنان لفظی، دیگر جمعی بسته نمی شود.

مانند:

" دَرَاهِم، عَنَادِل، سَبَائِك، فَوَاصِل، أَنَامِل".

در جمع کلمات: دَرَهَم، عَنَدَلِيب، سَبِيْگَة، فَاصِلَة، أَنْمَلَة .

مُنْتَهَى الْجُمُوع، داراي وزن هاي بسيار است.

در زير، نمونه هايي از آنها آمده است.

۱ و ۲- " فَعَالِل و فَعَالِيل " مانند: دَرَاهِم و دَنَائِير.

۳ و ۴- " أَفَاعِل و أَفَاعِيل " مانند: أَفَاضِل و أَسَالِيْب.

۵ و ۶- " تَفَاعِل و تَفَاعِيل " مانند: تَجَارِب و تَسَابِيْح.
در جمع: تَجْرِبَه و تَسْبِيْح

۷ و ۸- " مَفَاعِل و مَفَاعِيل " مانند: مَعَايِش و مَوَائِيْق.
در جمع: مَعِيْشَة و مِيثَاق

۹ و ۱۰- "فَوَاعِلِ و فَوَاعِيلِ

مانند: "خَوَاتِمِ، نَوَاصِی و طَوَاحِیْن و طَوَامِیْر".
در جمع: خَاتَمِ و نَاصِیَه و طَاحُونَه و طَوْمَارِ.

۱۱- "فَعَائِلِ "

مانند: "صَحَائِفِ، سَحَائِبِ "
در جمع: صَحِیْفَة، سَحَابَة

۱۲ و ۱۳- "فَعَالِي و فُعَالِي" (به فتح فاء و عین و به ضم فاء و عین)

مانند: فَتَاوِي، عَذَارِي، سَكَارِي. مانند: سُكَارِي، عَطَاشِي .
در جمع: فَنُوي، عَذْرَاء، سَكَرَان سَكَرِي، عَطْشَان عَطْشِي

۱۴- "فَعَالِيَّ" (به تشدید یاء)، مانند: كَرَّاسِيَّ، قَمَارِيَّ،
در جمع الفاظ: كُرْسِيَّ ، قُمْرِيَّ

مُنْتَهَى الْجُمُوع و جمع الجمع:

گاهی برای بالا بردن شماره افراد جمع، بار دیگر، آن را جمع می بندند.

مانند:

"الْأَيْدِي" ، جمع "الْأَيْدِي" که خود، جمع "يَد" است، نیز
"أظْفِير" در جمع "أظْفَار" جمع "ظُفْرَة". این چنین جمع را
"مُنْتَهَى الْجُمُوع و جَمْعُ الْجَمْع" گویند.

اسم جمع:

اسم جمع اسمي است داراي معني جمع، بي آنکه از لفظ خود،
مفردي داشته باشد. مفرد آن، از معنایش به دست مي آید.
مانند:

"جَيْش، عَسْكَر، شَعْب، قَبِيلَه، قَوْم، رَهْط، مَعْشَر، خَيْل"
مفردي که از معني اين الفاظ براي آنها فهميده
مي شود، عبارتست از:

جُنْدِيّ (براي جَش و عَسْكَر)، رَجُل يا اِمْرَأَه (براي شَعْب،
قَبِيلَه، قَوْم، رَهْط، و مَعْشَر) و فَرَس (براي خَيْل).

به اعتبار لفظ و معنای اسم جمع می توان با آن، دو گونه رفتار کرد. آن را به اعتبار لفظ، مفرد و به اعتبار معنی، جمع در نظر گرفت. برای نمونه، می شود گفت:

" الْجَيْشُ سَارٍ " یا " الْجَيْشُ سَارُوا "، " قَوْمٌ حُرٌّ، أَوْ أَحْرَارٌ ".
از آنجا که افظ اسم جمع، مفرد است، آن را همچون اسم مفرد، به شکل: مثنی و جمع نیز در آورده اند.
مانند:

" قَوْمَانِ ، قَبِيلَتَانِ ، رَهْطَانِ " " أَقْوَامٌ ، قَبَائِلُ ، أَرْهَاطٌ "

اسم جنس و اسم علم:

اسم جنس اسمی است که همه افراد خود را به طور یکسان دربرگیرد.

مانند: " انسان یا انس، کتاب، تَفَّاح، تَمْر، بِطِّيخ، شَجَر ...".

اسم عَلَم:

اسمي است که از میان افراد جنس، تنها يك فرد را نشان مي دهد و خود بر دو گونه است:

- عَلَم مفرد:

مانند: "حَسَن، سَعِيد، اِيران، طِهْران، اَلْمَانِيَا، قُرَيْش، فُرَات ..."

- علم مرکب: مانند: "عَبْدُالله" (ترکیب اضافي)، "بَيْتَ لَحْم" (ترکیب مَزْجِي) و "تَأَبَّطَ شَرًّا" (ترکیب اسنادي).

الْكُنْيَةُ وَ الْقَبُّ :

كنيه اسمي است که در آغاز آن، الفاظ أَبٌ و أُمٌّ یا ابن و بنت باشد. مانند: أبوالبشر ، بنتُ حاتم ، أُمُّ موسي لقب اسمي است که با توجه به ویژگی های جسمي و روحي و اخلاقي و بر بنیاد ستایش یا نكوهش به کسی داده می شود.

مانند:

" زين العابدين ، أسدالله "

المذکر و المؤنث:

مذکر، اسمی است که به انسان و جانور نر دلالت کند و بتوان
با لفظ " هذا " به آن اشاره کرد.

مانند: " رَجُلٌ و حِصَانٌ " .

مؤنث، اسمی است که به جنس ماده دلالت کند و اشاره بالفظ
" هذه " به آن، درست باشد.

مانند: " أُمٌّ، إِمْرَأَةٌ و نَاقَةٌ " .

به نمونه های بالا، مذکر و مؤنث " حقیقی " می گویند.

مذکر و مؤنث مجازی:

در کاربرد اسمها در زبان عربی، برخی از اسامی اشیاء را همچون اسم مذکر و برخی دیگر را، مانند مؤنث به کار برده اند.

این چنین اسمها را مذکر و مؤنث مجازی نام نهاده اند.

مانند:

"کتاب، باب، بَیْت، نَجْم، بَدْر، لَیْل، قَمَر" (مذکر مجازی)

"دَوَاه، لَیْلَه، دَار، عَیْن، و شَمْس" (مؤنث مجازی).

علامت تأنيث:

١- تاء تأنيث: فاطمه ، قاعده

٢- الف مقصوره: حُبلي ، صغري

٣- الف ممدودة زائد: حمراء ، بيداء

٤- مؤنث حقيقي بدون علامت: زينب، مريم، سعاد

با توجه به همراه بودن یا همراه نبودن اسم مؤنث با نشانه های بالا، آن را سه گونه دانسته اند:

۱- لفظی: مؤنث لفظی اسم مذکر حقیقی است که دارای تاء تأنیث باشد. مانند: " حَمْرَه ، طَلْحَه ، و معاویه".

۲- معنوی: مؤنث معنوی، اسم مؤنثی است که به ظاهر دارای نشانه تأنیث نباشد. مانند: " مَرِیم ، شَمْس و دَارَ "

۳- لفظی و معنوی، مؤنث لفظی و معنوی آن است که نشان دهنده مؤنث باشد و در عین حال از علامت تأنیث نیز برخوردار باشد. مانند: " حَلِیمَه ، لَیْلَ ، هَیْفَاءَ ".

مؤنث در موارد زیر معنویست:

- ۱- اسم های علم مؤنث مانند: "مَرِیم ، زَینَب".
 - ۲- اسم های مخصوص به مؤنث مانند: " اُمّ ، اُخْت".
 - ۳- نام کشورها، شهر و قبیله ها چون: " مِصْر ، دِمَشق ، قُرَیش".
 - ۴- نام برخی از اعضا زوج بدن چون: " عَین ، رِجْل ، یَد".
- نیز به جز موارد یاد شده اسمهای مؤنث معنوی بسیاری در زبان عربی آمده است که الفاظ زیر از آن جمله اند:
- " شَمس ، دار ، حَرَب ، جَحیم ، جَهَنّم ، دَلُو ، ... "

صفات وزن هاي زير، اغلب با يك لفظ، براي مذکر و مؤنث،
به کار مي روند.

وزن:

فَعَّالَه: " رَجُلٌ عَلَّامَةٌ و امْرَأَةٌ عَلَّامَةٌ "

مِفْعَال: " رَجُلٌ مِفْضَالٌ و امْرَأَةٌ مِفْضَالٌ "

مِفْعِيل: " رَجُلٌ مِعْطِيرٌ و امْرَأَةٌ مِعْطِيرٌ "

فُعْلَه: " رَجُلٌ ضُحْكَةٌ و امْرَأَةٌ ضُحْكَةٌ "

" فَعُولٌ " به معنی " فاعِلٌ " و " فَعِيلٌ " به معنی " مَفْعُولٌ " مانند:

" رَجُلٌ صَبُورٌ وَ امْرَأَةٌ صَبُورَةٌ " و " رَجُلٌ قَتِيلٌ وَ امْرَأَةٌ قَتِيلَةٌ " صفات مخصوص مؤنث، بیشتر بی تاء تأنیث، به کار رفته اند.

مانند:

" امْرَأَةٌ عَاقِرٌ وَ طَالِقٌ وَ حَامِلٌ " .

النَّسْبَةُ وَ أَحْكَامُهَا:

نسبت عبارت است از افزودن یائی مشدّد به آخر اسم، تا چیزی به آن اسم منسوب گردد.

مانند:

" لُبْنَانِيٌّ ، شِيرَازِيٌّ ، كُوفِيٌّ ، بَصْرِيٌّ ، مَدَنِيٌّ ...".

به اسمی که یاء مشدّد به آن پیوسته است، "مَنْسُوبٌ" گویند.

اسم هایی بر وزن، " فاعِل و فَعِل " چنانچه به معنی "صاحب" (دارنده، دارا) باشند، نیز اسمهایی بر وزن " فَعَال " که به حرفه و شغل دلالت کنند، از یاء نسبت، بی نیازند.

مانند: " لَابِن، طَاعِم و کاس " و " طَعِم، لَبِس و عَمِل " یعنی دارای لَبْن، طَعَام، کِسْوَه، لَبَاس و دارای عمل و کار.

مانند: " بَزَّاز، عَطَّار، خَبَّاز، صَبَّاغ و خَيَّاط ".
باید توجه داشت که این قالب های جایگزین نسبت، قیاسی نیستند.

احكام نسبت:

اسم داراي ياء نسبت، بايد از " تاء تأنيث و علامت تثنیه و جمع "، تهی و حرف پیش از ياء نسبت، همواره مکسور باشد.

مانند:

"فاطِمِيّ، النَّهْرِيّ، كِتَابِيّ" در نسبت به فاطمه، النَّهْرَان، كُتُب.

چنانچه اسم داراي تاء تأنیث ، در حالت نسبت، به اسمي دیگر اشتباه گردد، پس از حذف تاء تأنیث، پیش از یاء نسبت، واوي به آن مي افزایند.

مانند:

" ثورويّ " ، پدر نسبت به " ثوره " تا به اسم منسوب به " ثور " ، اشتباه نگردد.

تتي چند از صرف نویسان، پیوستن یاء نسبت را به جمع مکسر، بی آنکه در ساختمان آن، تغییری صورت پذیرد، درست می دانند.

از این رو در نسبت به جمع هایی چون:
" گنایس، مَلَائِك، فُضُول" گفته اند: " گنایسیّ ، ملائِکیّ، فُضُولِی".

- عین الفعل همة اسم های ثلاثی مکسور العین، در حالت نسبت، مفتوح می گردد.

این کار برای سبک شدن تلفظ کلمه، انجام می گیرد.

مانند: " مَلِكِي، دُوَّالِي، اِبْلِي "

در نسبت به : " مَلِك، دُوَّل، اِبْل ".

اسم ممدود در حالت نسبت:

چنانچه همزة اسم ممدود، اصلي باشد، در حالت نسبت،
تغییري نمی کند.

مانند:

" وُضَاءٌ وَضَائِيٌّ وَ قُرَّاءٌ قُرَائِيٌّ " .

در صورتی که همزه، زائد و برای تأنیث باشد، به واو، قلب
می گردد.

مانند:

" بَيْضَاءٌ بَيْضَاوِيٌّ وَ حَمْرَاءٌ حَمْرَاوِيٌّ " .

اگر همزه از حرف عله قلب شده باشد می توان آن را به
واو بدل کرد یا به همان حالت که هست، یاء نسبت به آن
افزود. مانند:

سماء:

" سَمَاوِيٌّ و سَمَائِيٌّ "

رِدَاءٌ : رِدَاوِيٌّ و رِدَائِيٌّ .

اسم مقصور در حالت نسبت:

چنانچه الف اسم مقصور، در مرتبه سوم باشد، به واو قلب می گردد.

مانند: "فَتَوِيَّ و عَصَوِيَّ".

در نسبت به: فَتِي و عَصَا.

اگر در مرتبه پنجم و پس از آن، قرار گیرد، حذف می شود.

مانند: "مُصْطَفِيَّ و مُسْتَشْفِيَّ".

در نسبت به: مَصْطَفَا و مَسْتَشْفَا.

در صورتی که الف در مرتبه چهارم قرار گیرد و حرف دوم کلمه، ساکن باشد، هر دو حالت: قلب و حذف، جایز است.
مانند: " مَلْهِي ، مَلْهَوِيّ و مَلْهِيّ ، دُنْيَا : دُنْيَوِيّ و دُنْيِيّ " .

در صورتی که حرف دوم کلمه، متحرک باشد، الف در مرتبه چهارم کلمه، حذف می‌گردد.
مانند: " بَرَدِي ، بَرَدِيّ ، جَمَزِي جَمَزِيّ " .

اسم منقوص در حالت نسبت:

حکم اسم منقوص در حالت نسبت، همان حکم اسم مقصور یا مختوم به الف است، جز آنکه حرف پیش از واو، که در اصل، به سبب یاء منقوص مکسور بوده است، در حالت نسبت، مفتوح می‌گردد.

مانند:

"الشَّجَوِيّ، الْمُعْتَدِي، الْمُتَقَاضِي، وَالْقَاضَوِيّ و الْقَاضِيّ"، در

نسبت به :

الشَّجِيّ ، الْمُعْتَدِي ، الْمُتَقَاضِي ، وَالْقَاضِي .

اسم مختوم به یاء مشدد در حالت نسبت:

چنانچه یاء مشدد، پس از حرف نخستین کلمه بیاید، یاء دوم به واو قلب و یاء اول، مفتوح و به اصل خود باز می گردد. مانند:

" حَيَوِيٍّ و طَوَوِيٍّ " در نسبت به "حَيٍّ و طَيٍّ".

در صورتی که پس از دو حرف بیاید، یاء اول حذف و یاء دوم، به واو قلب می گردد و حرف دوم کلمه، بدل به فتحه می گردد.

مانند: " نَبَوِيٍّ، عَلَوِيٍّ، عَدَوِيٍّ، ... " در نسبت به : نَبِيٍّ، عَلِيٍّ، عَدِيٍّ .

اگر یاء مشدد در مرتبه چهارم و پس از آن قرار گیرد،
شکل کلمه در حالت نسبت، تغییر نمی کند.

مانند:

" شافِعیّ، کُرُسیّ، مَرْمِیّ " در نسبت به: شافِعیّ، کُرُسیّ و
مَرْمِیّ.

ولی در اسمی چون "مرمی" (اسم مفعول)، "مَرْمَویّ"
نیز درست است.

فَعِيلَه " به فتح فاء" در حالت نسبت:

در افزودن یاء نسبت به اسمهایی چون، " فَعِيلَه"، در صورتی که مضاعف واجوف واوی نباشد، یاء حذف و حرف پیش از آن، مفتوح می گردد.

مانند: " حَنْفِيَّ، رَبْعِيَّ، عَلَوِيَّ، صَحْفِيَّ "

در نسبت به: " حَنْفِيَه ، رَبِيعَه ، عَلِيَّه ، و صَحْفِيَه "

ولی در مضاعف واجوف واوی این وزن، همان قاعده کلی نسبت جاری است.

مانند: " جَلِيلِيَّ و طَوِيلِيَّ "

در نسبت به: جَلِيلَه و طَوِيلَه.

اسم ثلاثي محذوف اللّام، در حالت نسبت:

هر اسم ثلاثي که لام الفعل آن حذف شده و دو حرف از حروف اصلي آن به جا مانده باشد، در حالت نسبت، حرف حذف شده، بدان باز مي گردد.

مانند: " أَبَوِيّ ؛ أَخَوِيّ ، دَمَوِيّ، يَدَوِيّ ... "

در نسبت به: أب، أخ، دم ، و يد.

چنانچه به جاي حرف حذف شده، همزه وصلی آمده باشد.
مانند:

" إسم و ابن " بهتر آن است که، بي هيچ تغييری ياء نسبت
به آخر آنها بپيوندد يعني گفته شود:
" إِبْنِيَّ و إِسْمِيَّ " .

اسم علم مرکب در حالت نسبت:

مرکب اسنادی : تَأْبَطُ شَرًّا ← " تَأَبَّطِي "

ترکیب مزجی : مَعْدِي كَرِب ← " مَعْدُوِي "

در ترکیب اضافی، یاء نسبت به بخش نخست، زمانی به بخش آخر و گاهی نیز به همة اسم مرکب می پیوندد. مانند: " دَيْرَانِي ، مَنَافِي و عَيْنُ اِبْلِي " .

در نسبت به: " دَيْر الْقَمَر ، عَبْد مَنَاف و عَيْن اِبِل " .

التَّصْغِيرُ:

تصغیر عبارت است از مضموم نمودن حرف اول، فتحه دادن به حرف دوم و افزودن یائی ساکن پس از حرف دوم اسم مُعْرَبٍ.

مانند: " قُلَيْمٌ ، دُرَيْهَمٌ و عُصَيْفِيرٌ " در تصغیر اسم های: قَلَمٌ ، دِرْهَمٌ و عُصْفُورٌ.

به اسمی که شکل تصغیر یافته است، " مُصَغَّرٌ " گویند.

و دارای سه وزن است:

"فُعَيْلٌ، فُعَيْعِلٌ، فُعَيْعِيلٌ"

مانند: مثال های بالا.

فائده التَّصْغِيرِ:

هدف از به کار بردن اسم تصغیر در اسم، نشان دادن یکی از معانی زیر در آن است:

۱- تَقْلِيلٌ وَانْدَاكُ نِشَانِ دَاَدِنِ.

مانند: " دُرَيْهَمَاتٌ " (شماری اندک از درهم ها) "

۲- تَصْغِيرٌ (كُوجَاكُ نِشَانِ دَاَدِنِ).

مانند: " كُتَيْبٌ " (کتابچه، جزوه).

۳- تحقیر (نشان دادن خردی و ناچیزی).
مانند: " شُوئِعِر (شاعرك) " .

۴- تقرب (نشان دادن نزدیکی).
مانند: " قُبَيْلَ الْمَغْرِبِ ، " بُعَيْدَ الْعِشَاءِ " .

۵- برای " تَحَبُّبٌ " (نشان دادن مهر و دوست داشتنی).
مانند: بُنَيٌّ ، أُخِيٌّ ، أُمِّيَّةٌ

چنانچه دومین حرف اسم، حرف عله یی باشد که از حرفی دیگر، تغییر شکل یافته باشد، در حالت تصغیر، به اصل خود، باز می گردد.

از این رو، تصغیر واژگان: بَاب، نَاب، مُوسِر، مِيزَان و دینار (در اصل دِنَار بوده است).
" بُویَب ، نُیِّبَ ، مِیِّسِر ، مُوِزِین و دُنِیْنِیر " است.

هرگاه اسمی که حرف سوم آن، الف یا واو است، تصغیر گردد، الف و واو، قلب به یاء و در یاء تصغیر، ادغام می گردد.

در تصغیر: عَصَا و عَجُوز گفته می شود:
"عُصَيِّ و عُجَيِّزٌ".

تصغیر مؤنث معنوی:

در تصغیر مؤنث معنوی، در صورتی که اسم موصوف سه حرفی باشد، اغلب تاء تانیث مقدر، آشکار می‌گردد.
مانند: " شَمْسٌ شَمْسِيَّةٌ ، أَرْضٌ أَرْضِيَّةٌ " .

ولی در اسم رباعی، تاء مقدر مؤنث معنوی، آشکار نمی‌گردد.
مانند: " مَرْيَمٌ مَرْيَمِيَّةٌ " .

تصغیر اسم محذوف الآخر:

چنانچه پس از حذف حرف آخر، اسم دارای دو حرف گردد، حرف حذف شده در تصغیر، باز می‌گردد.

مانند: أب، "أبي" (در اصل، أبیو) و أخ "أخي" (در اصل، أخیو)

در صورتی که پس از حذف حرف آخر، عوض محذوف، همزه وصلی آمده باشد، حرف عوض حذف و حرف محذوف، به جای خود باز می‌گردد.

مانند: ابن "بني" (در اصل، بنیو) و اسم "سمي" (در اصل، سمیو).

اگر حرف عوض، تاء تأنیث باشد، بی آنکه حرف عوض حذف شود، حرف حذف شده را به جای خود، باز می گردانند.
مانند: " وَزَيْنَه " در تصغیر " زِنَه " (وزن).

چنانچه عوض، تاء کشیده (ت) باشد، در تصغیر، به تاء تأنیث (ة) بدل می گردد.
مانند: أُخْتٌ " أُخِيَّةٌ " و بِنْتُ " بِنِّيَّةٌ " .

نکته های دانستی:

-تصغیر جمع قلّه، روی ساختمان خود جمع انجام می گیرد. مانند: "أُعَيْدَهُ، أَضْيَلِعْ غُلَيْمَهُ و أَصَيْحَاب"، در تصغیر، أَعْمِدَهُ ، أَضْلُعْ ، غِلْمَهُ و أَصْحَابِ.

- جمع کثره را هنگام تصغیر، به مفرد آن باز می گردانند. سپس چنانچه مذکر عاقل باشد به صورت جمع مذکر، و گرنه در شکل جمع مؤنث به کار می رود.

مانند: " شُويعِرُونَ" در تصغیر: شُعْرَاء ، " نُؤَيِقَات و جُمَيْلَات" در تصغیر: نِيَاق و جِمَال .

الاعرابُ و البناءُ:

اعراب عبارت است از دگرگونی آخرین حرف اسماء و افعال به سبب دگرگونی عامل پیش از آنها.

مانند:

قَدِمَ الْمُعَلِّمُ . رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ . سَلَّمْتُ عَلَيَّ الْمُعَلِّمِ .

در این سه جمله می بینیم که حرف آخر لفظ مُعَلِّمُ، سه گونه حرکت پذیرفته است.

در جمله نخست، فاعل است و مرفوع، در جمله دوم مفعول و منصوب و در جمله سوم، مجرور به حرف جرّ است. پس " مُعَلِّمٌ " اسمی معرب است.

اکنون به جمله های زیر، توجه کنیم:
" عَلِيٌّ يَجْلِسُ " . " عَلِيٌّ لَنْ يَجْلِسَ مَعَ الظَّالِمِ " .
عَلِيٌّ لَمْ يَجْلِسْ عَلَيَّ الْكُرْسِيِّ "

در این جمله ها فعل " يَجْلِسُ " با سه اعراب "رفع و نصب و جزم" دیده می شود. این تغییر اعراب، به سبب تغییر عواملی است که بر سر این فعل آمده است.

در جمله نخست، عامل معنوی است.

در جمله دوم، حرف "لَنْ" عامل نصب فعل يَجْلِسُ و در جمله سوم، حرف "لَمْ" آن را جزم داده است.

بِنَاء:

بِنَاء عبارت است از ثبات و یکنواختی آخرین حرف کلمه، که این ثبات زائیده عامل نیست. مانند:

" مَنْ جَاءَ ؟ مَنْ رَأَيْتَ ؟ إِلَى مَنْ تَنْظُرُ ؟ "

لفظ " من " در جمله های بالا، اسم استفهام و مبني است. این لفظ در هر يك از سه جمله، دارای يك حالت نحوي است. در جمله نخست، " مُبْتَدَأٌ "، در جمله دوم، مفعولٌ به و در جمله سوم، مجرور به حرف جرّ است. ولي چنانکه دیده می شود، در هر سه حالت، دارای شكلي يكسان و هیچ يك از عوامل موجود، در لفظ آن اثري نگذارده است.

فعل هاي مبني:

از میان افعال، فعل ماضي و امر، مبني است. فعل مضارع صيغه هاي ۶ و ۱۲ مبني است.

اسم هاي مبني:

ضمایر اسماء اشاره، اسماء موصول، اسماء استفهام، اسماء شرط، برخی از کنایات، شماری از ظروف و اسماء افعال و اصوات، همواره مبني هستند و نیز غیر متصرف.

همه حروف نیز مبني هستند و پیوسته در يك شکل دیده مي شوند.

الضمير:

ضمير، کلمه يي است که براي جلوگیری از تکرار اسم و سبک گشتن بار لفظي جمله، جاي اسم ظاهر مي نشیند.

ضمير بر دو گونه است:

- مُنْفَصِل

- مُتَّصِل.

ضمير منفصل آن است که بتواند در آغاز جمله بیاید یعنی با آن، سخن آغاز کنند و نیز بتواند پس از کلمه "إِلَّا" جاي گیرد.

مانند: " هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ... " و
" وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ ... "

ضمير منفصل بر دو گونه است:

۱- منفصل مرفوع که الفاظ آن، عبارت است از:

متکلم	أنا	نَحْنُ
-------	-----	--------

مذكر			
مخاطب	أنتَ	أنتُما	أنتم
غایب	هُوَ	هُمَا	هُم
مؤنث			
مخاطب	أنتِ	أنتُما	أننَّ
غایب	هِيَ	هُمَا	هُنَّ

۲- منفصل منصوب و الفاظ آن، چنین است:

متکلم	إيائيَ	إيَّانَا
-------	--------	----------

مذكر			
مخاطب	إيَّاكَ	إيَّاكُمَا	إيَّاكُم
غائب	إيَّاهُ	إيَّاهُمَا	إيَّاهُم
مونث			
مخاطب	إيَّاكِ	إيَّاكُمَا	إيَّاكنَّ
غائب	إيَّاهَا	إيَّاهُمَا	إيَّاهنَّ

دو گونه ضمیر متصل:

۱- ضمیر متصل که تنهابه فعل می پیوندد.

مانند: " ا، و، ن، ت، تما، تم، ت، تما، تن، ت، نا، ی "

این ضمیرها، بافعل معلول، فاعل و بافعل مجهول، نایب فاعل خواهند بود.

چون فاعل و نایب فاعل همیشه مرفوع هستند، از این رو، این ضمیرها را ضمائر متصل مرفوع خوانده اند.

۲- ضمیر متصل به هر سه کلمه (اسم، فعل، حرف):

عبارتند از:

متکلم: ی، نا

مذکر

مخاطب: كَ كَمَا كُمْ

غایب: ه هُما هُمْ

مؤنث

مخاطب: كِ كَمَا كُنَّ

غائب: ها هُما هُنَّ

ضمایر مستتر: دو نوع است

۱- واجب الاستتار: در مضارع صیغه های مفرد مذکر مخاطب (۷)

مانند: تَجْلِسُ و متکلم الوحده و مع الغير (۱۳ و ۱۴)

مانند: أَجْلِسُ و نَجْلِسُ که ضمایر مستتر به ترتیب: أَنْتَ، أَنَا و نَحْنُ است.

در امر: مفرد مذکر مخاطب مانند: اِجْلِسْ (أَنْتَ)

۲- جایز الاستتار: در ماضی و مضارع مفرد مذکر و مؤنث غایب (جَلَسَ و جَلَسَتْ) (يَجْلِسُ و تَجْلِسُ) که ضمیر مستتر به ترتیب «هُوَ و هِيَ» است.

اسم الاشاره:

اسم اشاره، کلمه يي است که با اشاره حسي، کسي يا چيزي را نشان دهد مانند: هَذَا الْكِتَابُ وَ هَذِهِ الْمِسْطَرَةُ.

اسم اشاره به سه گونه است:

۱- اسم اشاره بر سه گونه است:

۱- اسم اشاره به نزديك

۲- اسم اشاره به متوسط

۳- اسم اشاره به دور

هر يك از آنها، در قالب مفرد، مثني و جمع، مذکر و مؤنث، به کار رفته است.

اشاره به نزدیک:

مفرد	مثنی	جمع
مذکر ذا	ذَان، ذَئِن	إِولَاء
(این)	(این دو)	(اینان، اینها)
مؤنث ذِي، ذِه، تِي	تَان تَئِن	أولَاء

نکته: به آغاز اسمهای اشاره، اغلب، «هَاء تنبيه» می افزایند:
هذا، هذان، هاتا، هاتان.....

اشاره به متوسط:

مذکر	مفرد	مثنی	جمع
	ذَٰكَ	ذَٰئِكَ، ذَٰئِكَ	أُولَٰئِكَ
مؤنث	(این)	(این دو)	(ایشان، آنان، آنها)
	تَئِكَ	تَئِكَ، تَئِكَ	أُولَٰئِكَ

اشاره به دور:

مذكر	مفرد	مثنى	جمع
	ذَلِكَ	ذَانِكَ، ذَيْنِكَ	أُولَئِكَ
مونث	(أَنْ)	(أَنْ دُو)	(أَنَّ، أَنَّهُ)
	تِلْكَ	تَانِكَ، تَيْنِكَ	أُولَئِكَ

المَوْصُولُ:

اسم موصول: کلمه يي است که معني آن تنها به کمک جمله يا شبه جمله يي که پس از آن مي آيد و "صِلَّه" نام دارد، تمام مي شود .

مانند: **إِقْرَأْ كِتَابَكَ الَّذِي يُعَلِّمُكَ الْقَوَاعِدَ.**

جمله فعليه: "يُعَلِّمُكَ الْقَوَاعِدَ" صِلَّه اسم موصول "الَّذِي" است که با آمدن آن، معني "الَّذِي" کامل مي گردد.

موصول بر دو گونه است:

۱- موصول مشترك.

۲- موصول خاص.

موصول مشترك، با يك لفظ، براي مفرد، مثني، جمع، مذكر و مونث، به كار مي رود.

اينها الفاظ موصول مشترك است:

"مَنْ، ما، ذا و أَيُّ"

"مَنْ" براي عاقل است.

مانند: "إِقْبَلْ" "عُذْرَ مَنْ اِعْتَذَرَ إِلَيْكَ".

(ما) براي غير عاقل است.

مانند: «إِفْعَلْ مَا هُوَ مَفِيدٌ لِّلْمَجْتَمَعِ»

"ذا وَايٌ" براي عاقل و غير عاقل به كار رفته است.

مانند: ماذا فَعَلْتَ؟ مَنْ ذَا أَيْتَ؟

"يُنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ أَيُّ طَالِبٍ يَجْتَهِدُ فِي حِفْظِ دُرُوسِهِ. نُحِبُّ
أَيَّ عَمَلٍ هُوَ مَفِيدٌ لَنَا".

موصول خاصّ، براي هر يك از: مفرد، مثني، جمع، مذكر،
و مونث، داراي لفظي جداگانه است.

نمونه بي براي موصول خاص:

مذكر	مفرد	مثني	جمع
	الذي	اللذان، اللّذين	الذين
	(آنكه، كسي كه، كه)	(آنانكه، كه)	(آنانكه، كساني كه)
مونث	التي	اللّتان، اللّتين	اللّاتي، اللّواتي

اسماء الشرط:

اسماء شرط، کلماتی هستند که در آغاز جمله می آیند و پس از آنها دو جمله وابسته به هم (جمله شرط، جمله جزاء) قرار می گیرد.

مانند: "مَنْ يَكْسَلُ يَخْسَرُ. مَتَّى تُسَافِرُ أُسَافِرُ"

اسما شرط ده تاست بدین گونه:

"مَنْ. مَا. مَهْمَا. مَتَّى. أَيَّانَ. أَيْنَ. أَنَّى. حَيْثُمَا. كَيْفَمَا وَأَيَّ
(هر که، کسی که، هر چه آنچه، هر زمان. هر گاه. کی، چه
وقت، کجا، هر جا، هر زمان، هر جا، هر گونه، کدام).

اسماء استفهام:

اسماء استفهام، الفاظي هستند که در آغاز جمله براي پرسش به کار برده مي شوند.

مانند: كَيْفَ أَنْتَ؟ كَمْ سِنَّالِكَ؟

اسماء استفهام (۱۱) اسم اند بدینسان:

"مَنْ. مَا. مَنْ ذَا. مَتَّى. أَيَّانَ. كَيْفَ. أَنَّى. كَمْ و أَيَّ".

"من" برای پرسش از عاقل است، چون : "مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَتْنَا؟"

"ما" برای پرسش از غیر عاقل است، مانند: "وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟"

"مَنْ ذَا" برخی این ترکیب را یک کلمه مستقل برای استفهام دانسته اند، نه دو کلمه تشکیل یافته از "مَنْ" استفهام و "ذَا" موصول. این کلمه، برای پرسش از عاقل، به کار می رود.

مانند : "مَنْ ذَا لَقِيْتَهُ؟"

"ماذا": این کلمه مانند "من ذا" است، جز آنکه از آن،
برای پرسش از غیر عاقل، سود می‌جویند.
مانند: "ماذا أُشْتَرِيتَ؟"

"مَتِي وَايَّانَ": برای پرسش از زمان است.

با "أَيْنَ": از مکان پرسش می‌کنند.

با "كَيْفَ وَايَّيَّ": از چگونگی‌ها و اوصاف می‌پرسند.

"كَمْ": برای پرسش از شماره و تعداد، می‌آید.

الْكِنَايَاتِ:

کنایه: سخن گفتن از چیزی معلوم، باللفظي غير صحيح است.

الفاظ مشهور کنایه، بدین گونه است: "كَمْ، كَأَيِّنْ و كَذَا"

"كَمْ (كم خبري) و كَأَيِّنْ" (را تنها برای کنایه از عدد، به کار می برند).

مانند: كَمْ كِتَابًا رَأَيْتَ فِي الْمَكْتَبَةِ. "و كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا..."

از "كَذَا" برای کنایه از عدد، گفت و گو و کار، سود می جویند.

مانند: "عِنْدِي كَذَا و كَذَا رِيَالًا. كَذَا قَالَ الصَّرْفِيُّونَ".

الظُّرُوفُ:

ظَرْفٌ لفظي است که با همراه داشتن معنی حرف جرّ "فِي":
در " به زمان یا مکان دلالت می کند.

مانند : " قِفْ، مَكَانَكَ. جِئْتُ قَبْلَ الْمَغْرِبِ "

بسیاری از ظرفها مبني و شما راندکی نیز معرب اند در
زیر، چند نمونه از ظروف زمان و مکان آمده است:

ظرفهاي زمان:

إِذَا ، أَمْسَ ، قَطُّ ، لَمَّا ، مَتَّى ، الْآنَ [آنگاه که (براي زمان گذشته).
دیروز، هنگامی که (براي زمان آینده) هرگز، زمانی که،
چونکه، هنگامی که، اکنون] .

• ظرفهاي مكان:

حَيْثُ ، لَدُنْ ، لَدَيَّ ، أَيْنَ ، هُنَا ، تَمَّ (جایی که. نزد، نزد، کجا،
اینجا، آنجا)

اسماء الأفعال:

اسم فعل: کلمه يي است در شکل اسم ولي داراي معني فعل.

اسما افعال. از نظر زمان سه گونه اند.

- برخي از آنها به معني "ماضي" (زمان گذشته) است.

مانند: "سَرَّعَانَ (أَسْرَعَ: شتافت)، هَيْهَاتِ (بَعْدَ: دور شد، دور است)".

- شماری از آنها به معني "مضارع" آمده است.

مانند: أُفَّ (أَتَضَجَّرُ: دلتنگ مي گردم) قَدْوَقَ طُ (يَكْفِي: بس است)".

برخی دیگر از آنها که بیشترین شماره اسماء افعال را در بر می گیرند، به معنی "امر" به کار رفته است.
مانند:

" إِيَّاكَ (إِعْتَزِلْ: کناره گیر، دور شو) "

" آمِينَ (إِسْتَمِعْ، اسْتَجِبْ: بشنو بپذیر) "

" رَوَيْدَ (أَمِهْلْ: مهلت ده) "

" دُونَكَ هَاكَ (خُذْ: بگیر) "

" بَلَّهَ، (دَعْ: رهاکن) "

" حَيَّ (أَقْبِلْ: بیا، بشتاب) "

" هُلِّمَّ (أَسْرِعْ: بشتاب) ". "

العَدَدُ:

عدد اسمي است که بر کمیت چیزهای قابل شمارش دلالت می کند و بردوگونه است:

-اصلي

- ترتیبي.

العَدَدُ الاصْلِيُّ:

عدد اصلي چهارگونه است:

۱- مفرد که آن، از "واحد تا عَشْرَه" (۱ تا ۱۰) است.

"مِئَة و اَلْف" نیز جزء اعداد مفرد است.

۲- عدد مرکب که از "أَحَدَ عَشَرَ تَاتِ سَعَه عَشَرَ" (۱۱ تا ۱۹) را در برمی گیرد.

۳- عُقُود که از "عِشْرُونَ تَاتِ سَعُونَ" (۲۰ تا ۹۰) است.

۴- عدد معطوف و آن، از "وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ تَاتِ سَعَه وَ تِسْعُونَ" (۲۱-۹۹) است.

اسم (= تمیز) بعد از عدد دو گونه اعراب دارد.

۱- از ثلاثه تا عشره (از ۳ تا ۱۰) جمع است و مجرور:

"ثلاثه رجالٍ خمس نسوه"

با «مئة» (۱۰۰) و «ألف» (۱۰۰۰) مفرد است و مجرور.
مئة طالبٍ ألف تلميذٍ

۲- از أَحَدَ عَشَرَ (۱۱) تا تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ (۹۹) مفرد است و منصوب:

أَحَدَ عَشَرَ كوكباً، سَبْعَ عَشْرَةَ شَجَرَةً، تِسْعَ وَ تِسْعُونَ امْرَأَةً

عدد با "ال":

در عدد مرکب "ال" بر سر جزء نخستین در می آید.

مانند:

"ذَهَبَ الثَّلَاثَةَ عَشَرَ رَسُولًا. رَأَيْتُ الْخَمْسَةَ عَشَرَ طَالِبًا."
در عدد معطوف، "ال" بر هر دو جزء داخل می شود،
مانند: "قَرَأْتُ السَّبْعَةَ وَالْعِشْرِينَ وَرَقًا".

ولی در مفرد، می توان "ال" را تنها بر سر عدد آورد یا
تنها بر سر معدود (مميز)

مانند: "مَا دَفَعْتَ السَّبْعَةَ دِرَاهِمَ الْمِئَةِ دَنَانِيرًا."

مذکر و مؤنث عدد:

عددهای از "ثلاثة تا عَشْرَه" با مذکر، با "تاء" و با مؤنث، بی "تاء" به کار می روند مانند: أَرْبَعَةُ كُتُبٍ و أَرْبَعُ طَالِبَاتٍ.
"واحد" و "اثنان" با مذکر، مذکر و با مؤنث، مؤنث می شوند.

مانند: "رجلٌ واحدٌ، رجلانِ اثنانِ، إمْرأَةٌ واحدَةٌ و امرأتانِ واحدتانِ".

"مِئَةٌ و أَلْفٌ" با مذکر و مؤنث یکسانند.

مانند: مِئَةُ طَالِبٍ ، مِئَةُ طَالِبَةٍ ، أَلْفُ تَلْمِیْذٍ ، تَلْمِیْذَةٌ.

عدد مرکب (مذکر و مؤنث)

جزء اول عدد مرکب، با مذکر، مؤنث است و با مؤنث، مذکر، مانند: "خمسَ عَشَرَ دِرْهَمًا سَبْعَ عَشْرَةَ تَفَاحَةً" ولي "أَحَدَ عَشَرَ" و "اثْنِي عَشَرَ" با مذکر مؤنث و با مؤنث مؤنث، می شوند.

مانند:

"أَحَدُ عَشَرَ رَجُلًا، اثْنَتَا عَشْرَةَ امْرَأَةً"

هر دو جزء عدد مرکب، مبني بر فتح است، به جز
" اثنِي عَشْرَ واثنتَا عَشْرَه " که جزء اول آنها معرب به اعراب
مثنی است.

عقود (عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ...) در مذکر و مؤنث یکسانند.
مانند:

"عِشْرُونَ رَجُلًا، عِشْرُونَ امْرَأَةً".

عدد ترتیبي:

عدد ترتیبي عددیست که ترتیب معدود را نشان می دهد.
عدد ترتیبي دارای (۱۲) لفظ زیر است:

أَوَّلُ، ثَانِ، ثَالِثٌ، رَابِعٌ، خَامِسٌ، سَادِسٌ، سَابِعٌ، ثَامِنٌ، تَاسِعٌ،
عَاشِرٌ، مِئَةٌ، أَلْفٌ.

عدد ترتیبی نیز مانند عدد اصلی، چهارگونه است:

۱- مفرد، از "أول تا عاشر (دهم)".

۲- مرکب، از "حادي عشر (یازدهم) تا تاسع عشر".

۳- معطوف، از "واحد و عشرون تا تاسع و تسعون".

۴- عقود، از "عشرون تا تسعون"، همچنین، المئة و "الألف" است.

عدد ترتیبي همواره با محدود خود مطابقت می کند، یعنی با
مذکر، مذکر و با مونث مونث به کار می رود.

مانند:

الدَّرْسُ الرَّابِعُ، الشَّجَرَةُ الْخَامِسَةُ عَشْرَةَ، الْمَقَالَةُ الْمِئَةُ، النَّجْمُ
الْأَلْفُ.

ولي لفظ عقود با مذکر و مونث، همچنان یکسانست.

منصرف و غیر منصرف:

اسم معرب منصرف اسمی است که تنوین می پذیرد و همه حرکات در آخر آن، راه دارد. به لفظ دیگر، اسمی است که جرّ و تنوین می پذیرد.

مانند:

جاء صَدِيقٌ حَمِيْمٌ، رَأَيْتُ رِجَالاً فَاضِلًا، مَرَرْتُ بِرِجْلِ فَاضِلٍ.

اسم معرب غير منصرف:

اسمي است که به سبب وجود موانعي در آن، از پذيرفتن جرو تدوين ناتوان است.

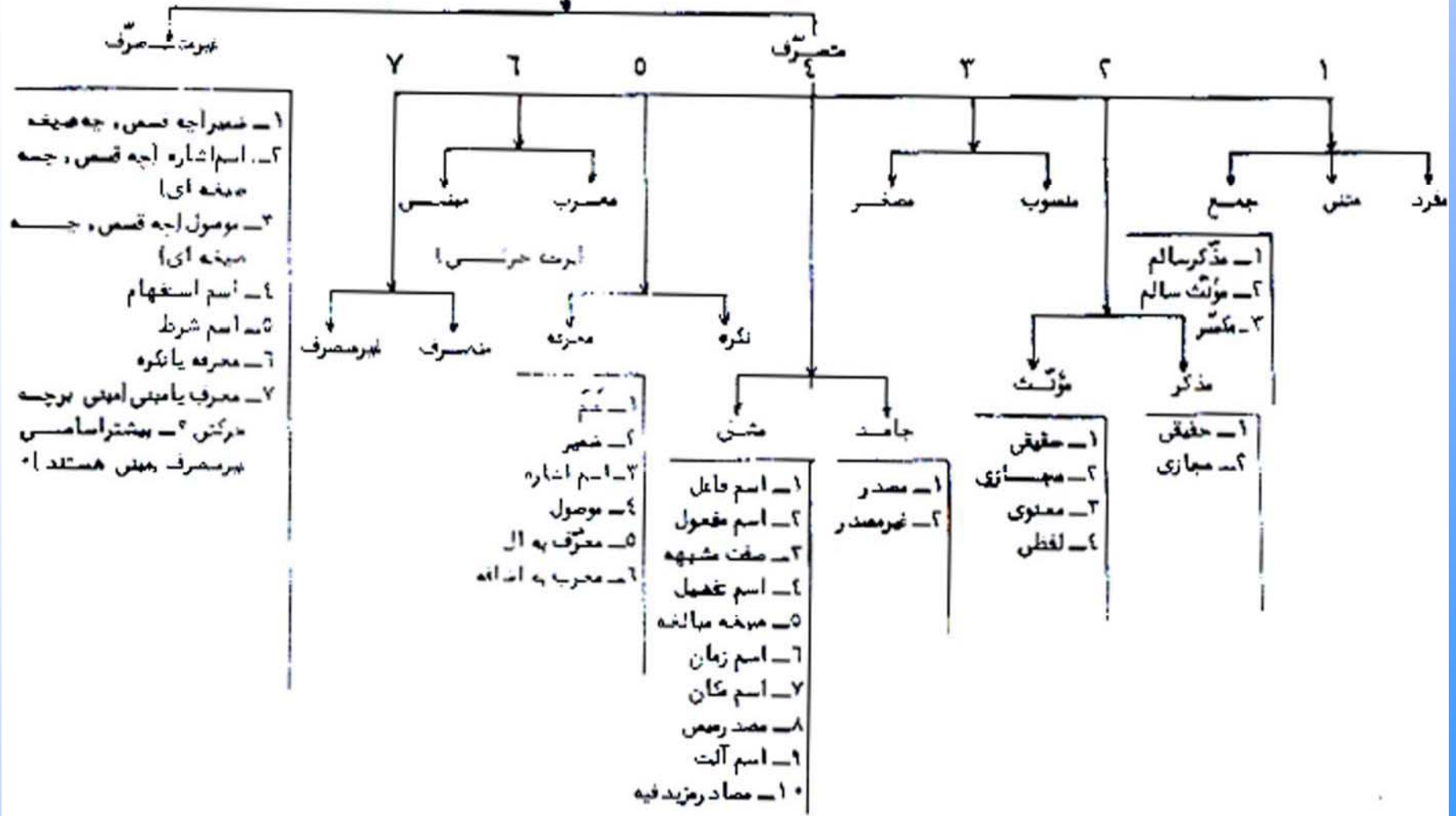
مانند:

قَدِمَ اِبْرَاهِيمُ وِ بِهْدَاؤِ.

رَأَيْتُ زَيْنَبَ فِى يَدِهَا زَهْرَةَ حَمْرَاءُ.

دَخَلَ اِلَى عُثْمَانَ طَلْحَةُ وَزَبِيرٌ فِى فِتْنَةِ كُبْرَى.

تجزیه اسم



پایان

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com